



## فهرست مطالب

|    |                                                                         |
|----|-------------------------------------------------------------------------|
| ۲  | یادداشتی درمورد تحولات اخیر ایران .....                                 |
| ۴  | ترور دولتی در مینیاپولیس .....                                          |
| ۴  | جنگ ترامپ علیه شهروندان آمریکایی .....                                  |
| ۵  | چرا آمریکا به کردهای سوریه پشت کرد؟ .....                               |
| ۸  | اپوزیسیون فاشیست سلطنت طلب و چپ پارکابی امپریالیسم را رسوا سازیم .....  |
| ۱۰ | در جبهه نبرد طبقاتی .....                                               |
| ۱۲ | پایان عمر یک دروغ ۲۰۰ ساله! .....                                       |
| ۱۳ | چرا پهلوی به ترامپ آویزان شد؟ .....                                     |
| ۱۴ | پروژه امپریالیستی در «آزاد سازی ایران»! .....                           |
| ۱۴ | کشمکش بر سر گرینلند، از منظری دیگر .....                                |
| ۱۶ | ابر ثروتمندان از پرداخت مالیات معافند .....                             |
| ۱۷ | وقتی برنده جایزه «صلح و حقوق بشر» فرمان بمباران می‌دهد! .....           |
| ۱۸ | یک سال فریبکاری و جنایت .....                                           |
| ۱۹ | نگاهی مجدد و کوتاه به «وصیت‌نامه» لنین توطئه تروتسکی علیه استالین ..... |
| ۲۰ | ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده .....                             |
| ۲۲ | گشت و گذاری در فیسبوک ، پاسخ به یک پرسش .....                           |
| ۲۳ | پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام .....                                    |



## یادداشتی درمورد تحولات اخیر ایران

### آیا حمله نظامی در راه است؟

ایران و منطقه وجهان امروز در یک شرایط خاص منطقه ای وجهانی قرار دارد. نظم جهانی امپریالیستی به سرکردگی آمریکا در حال تغییر و تحول است. در نتیجه مسئله ایران و بحران کنونی را نمی توان جدا از تحولات جهانی مورد بررسی جدی قرارداد. تاکتیک کمونیست ها باید طوری تدقیق و تنظیم شود که آنها را یک قدم به استراتژی شان نزدیک کند. درهم آمیختن شعارهای تاکتیکی و استراتژیک بدون در نظر گرفتن اینکه کدام نیرو عمده ترین خطر برای جنگ و خلق های جهان است، بدون در نظر گرفتن توازن قوای طبقاتی در عرصه ملی و بین المللی و فرود آوردن ضربه اصلی بر سر دشمن عمده جهان، سیاستی مسئولانه نیست.

امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه با شناختی که از ایران دارند و اطلاعاتی که بدست آوردند، بویژه پس از تحولات خونین دی ماه که جامعه را در شوک فروبرد می دانند جامعه ایران چه نقاط ضعفی دارد، تاثیرات بحران آب و برق، افزایش نرخ دلار و کاهش ارزش پول ملی، گرانی و نارضایتی عمومی و تشدید تنش های درون حاکمیت ایران تا به چه اندازه است. آمریکا می داند رژیم جمهوری اسلامی در میان مردم نه محبوب است و نه مطلوب و به این جهت فاقد پایگاه گسترده مردمی است. این همان ابزار قدرتی است که رژیم جمهوری اسلامی برای تداوم استقلال سیاسی ایران فاقد آن است.

دونالد ترامپ اخیرا به روشنی بیان کرده است که مسئله او، «مسئله غنی سازی و هسته ای نیست. این تاسیسات با حمله هوایی آمریکا نابود شده اند.» مسئله موشکی و خلع سلاح ایران در دستور کار است. آنها در گذشته حق مسلم مردم ایران را که مورد تأیید همه ممالک غیر متعهد جهان و تمامی خلق های

جهان است در حرف به رسمیت شناختند، ولی در عمل شرط و شروطی را به ایران تحمیل کردند که آن حق تنها یک شیر بی یال و دم اشکم بر صفحه کاغذ شود و بدون نتیجه عملی باقی بماند. آنها با بمباران تاسیسات هسته ایران نشان دادند مذاکره سیاسی و روابط دیپلماتیک کشک است و با حمله نظامی در حین مذاکره چهره کریمه و فاشیستی وسلطه گرانه و استعماری خود را به نمایش گذاشتند. سخنان اخیر نتانیاهو که اساسا این حق را به رسمیت نمی شناسد و وقیحانه از سرنگونی رژیم و تجزیه ایران سخن گفته است. امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل علنا با توسل به تهدید نظامی خود را برای حمله مجدد به ایران آماده می کنند. ترامپ مانند همه روسای جمهور پیشین همیشه دروغ گفته و سند جعل کرده است. حریف را به مذاکره دعوت کرده اما با بمباران و ترور جانش را گرفته است.

کشوری که نتوانسته باشد استقلال اقتصادی خویش را با این همه کادر تحصیل کرده، منابع اولیه و سود سرشار ناشی از فروش نفت تأمین کرده باشد، هم زمینه را برای زد و بند جناح های در قدرت با امپریالیسم فراهم می کند، هم به ورشکستگی و وخامت اوضاع بیشتر دامن می زند و هم با فضاحت و ننگ و خفت بیشتر تسلیم امپریالیسم و صهیونیسم می گردد. تنها کشوری قادر است استقلال سیاسی خویش را حفظ کند که به مردم تکیه کند. حقوق مردم را برسمیت بشناسد، شورای نگهبان فاقد صلاحیت و مرکز دسیسه و توطئه را منحل کند، اجازه فعالیت احزاب انقلابی و نیروهای میهنپرست و ایراندوست را بدهد، اتحادیه های کارگری را آزاد کند. در یک کلام دموکراسی را در ایران مستقر سازد که شرط آن آزادی فعالیت کمونیستی است، تا مردم بدانند که از چه چیز باید در مقابل هجوم امپریالیست ها دفاع کنند. رژیم جمهوری اسلامی با سیاست سرکوبگرانه و ضد مردمی خویش به بن بست رسیده است. فشار از جانب امپریالیست ها و صهیونیسم، فشار از جانب مردم و نزاع مفتخورها و فاسدها و آدمکش های در قدرت که در کشتار مردم در طول چند دهه دست داشتند وضعیت پیچیده ای را ایجاد کرده است که مسیرش در جهت تأمین منافع امپریالیست ها در ایران خواهد بود.

### اعتراضات برحق مردم و مداخله خارجی

در حالی که اعتراضات بازاریان ایران که یک امر صنفی و به آرامی در حرکت بود به تدریج دامنه آن به بیش از ۳۰ شهر گسترش یافت، همزمان اظهارات کم سابقه و وقیحانه دونالد ترامپ، درباره آمادگی آمریکا برای «اقدام» در صورت سرکوب معترضان، به یکی از محورهای بحث برانگیز این تحولات تبدیل گردید.

ترامپ با مباداد اول ژانویه ۲۰۲۶ در شبکه اجتماعی تروث سوشال نوشت: «اگر حکومت ایران به معترضان مسالمت آمیز شلیک کند و آنها را به طور خشونت آمیز بکشد، که این رویه همیشگی آنهاست، ایالات متحده آمریکا به کمک آنها خواهد آمد. ما آماده و مسلح هستیم و برای اقدام کاملا آماده ایم.»

خود احیای سلطه خود بر ایران را بعنوان ضعیف ترین حلقه عضو جبهه شرق و راه ابریشم و محاصره چین و روسیه می بیند. بنابراین حمله نظامی به ایران باید در چهارچوب کلان سیاسی و منطق ژئوپلیتیک و تحولات جهانی مورد بررسی قرار گیرد. تبلیغات سرسام آور رسانه های امپریالیستی در مورد نقض حقوق بشر در ایران و سرکوب و کشتار و قرارداد سپاه پاسداران در لیست تروریستی .... زمینه های روانی، مهندسی افکار عمومی و مشروعیت بخشیدن برای حمله احتمالی نظامی به ایران است.

حزب کار ایران (توفان) بر این نظر است و بارها آنرا بیان کرده است که هر گونه تغییر و تحول سیاسی و یا براندازی نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی که یک نیاز تاریخی تحولات مترقی در کشور ماست، تنها باید با دست مردم ایران و نه تجاوز کاران بیگانه صورت گیرد. ما مخالف ایجاد شرایطی نظیر عراق، افغانستان، لیبی و سوریه با همدستی اپوزیسیون خود فروخته در ایران هستیم. عده ای مزدور که نام ایرانی بر خود نهاده اند حمله نظامی اسرائیل و آمریکا به رژیم جمهوری اسلامی را تایید می کنند؛ «زیرا علیه ایران و مردم ایران نبوده است بلکه علیه جمهوری اسلامی بوده است». «آمریکا و اسرائیل با مردم ایران سرچنگ و دشمنی ندارند»؟! اپوزیسیون خود فروخته ایران حتا رسماً از ترامپ خواسته است به ایران حمله نظامی کند.

این عده در بهترین حالت جاهل و نادان هستند و هنوز نفهمیده اند اهداف وانگیزه آمریکا و اسرائیل در حمله به ایران چیست و چرا این قدرت های استعماری خواهان نابودی نه تنها جمهوری اسلامی بلکه تمام زیرساخت های ایران هستند، همانطور که در عراق و لیبی و سوریه و افغانستان... بودند. امپریالیسم آمریکا بدنبال توسعه، رشد اقتصادی و دمکراسی و حقوق بشر در ایران نیست و نخواهد بود. آنها بدنبال منابع غنی و تسلط سیاسی بر موقعیت ژئوپلیتیک ایران هستند.

باید بدانیم ایران هزاران سال تاریخ و دستاورد و میراث فرهنگی دارد. عمر جمهوری اسلامی نزدیک به پنج دهه است. دولت ها می آیند و می روند ولی ایران پایدار می ماند دستاوردهای علمی، نظامی هسته ای ورزشی و فرهنگی مربوط به جمهوری اسلامی نیست دستاورد انقلاب و مردم ایران است. تنها وطن فروشان همدستان اسرائیل و ستون پنجم غرب در ایران با مخفی کردن خود پشت جنایات و فساد و دزدی های رژیم جمهوری اسلامی تلاش دارند ایران را نابود کنند.

آنها مدافع تروریسم دولتی صهیونیسم اسرائیل و آمریکا در ایران هستند. آنها بی وجدان هائی هستند که برای تسکین آتش کینه توزی خود می خواهند ایران را به آتش بکشند. آنها در نسل کشی صهیونیست ها در غزه و کشتار مردم ایران کنار اسرائیل ایستاده اند و از حقوق بشر دم می زنند. ببینید این مزدوران چقدر بی شرم هستند.

این مزدوران را آرام نگذاریم!\*

سازمان اطلاعاتی رژیم صهیونیستی اسرائیل، موساد، نیز با صدور فراخوانی مستقیم و آشکار از تظاهر کنندگان خواست به اعتراضات خود ادامه دهند و اعلام کرد که «در میدان» از آن ها حمایت می کند. به گزارش رادیو ارتش اسرائیل، موساد در حساب کاربری فارسی زبان خود در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «با هم به خیابان ها بیایید. وقتش رسیده. ما همراه شما هستیم».

رضا پهلوی نیز با پوشش قوی رسانه های امپریالیستی صهیونیستی فراخوانی برای تظاهرات عمومی و سرنگونی رژیم صادر کرد و جوانان را به تشویق حضور در خیابان دعوت نمود.

آنطور که شاهدیم بار دیگر تظاهرات مردم بطور مسالمت آمیز آغاز شد؛ بار دیگر مردم برای خواست های مشروع خود اعتراض کردند، و بار دیگر این تظاهرات مسالمت آمیز توسط نفوذی ها، جاسوسان امپریالیسم و صهیونیسم به خشونت کشیده شد و در یک نبرد نابرابر توسط حاکمیت سرکوب گردید. دعوت مردم نامتشکل، بدون سازمان و برنامه به قیام و سرنگونی همانقدر جنایت و تبهکاری است که حاکمیت مرتکب شده است. عده ای از «انقلاب و قیام مردم» سخن گفته اند. در حالی که آتش زدن کارخانجات تولید محصولات غذایی یا حمله به فروشگاه ها و از بین بردن مواد غذایی، آتش زدن بانک ها و مساجد و آموالانس ها .... و جانداختن شعار «پهلوی بر می گرده» ادامه سیاست امپریالیسم جنایتکار آمریکا و اسرائیل برای هرج و مرج و فروپاشی جامعه بود.

امپریالیسم غرب و در اسش آمریکا به دنبال ایجاد قحطی و در ادامه جنگ داخلی و فروپاشی اجتماعی ایران است. چنین نفرت و خشونت و انتقام گیری قصاص گونه ای هیچ سنجیتی با انقلاب مردم برای تغییر حکومت سرمایه داری و بهبود زندگی میلیون ها انسان زحمت کش نداشته و ندارد. این سناریوی ویرانگر که در سوریه هم پیاده شد، انقلاب و جنبش همگانی دمکراتیک نبود، بلکه ضد انقلاب فاشیست امپریالیسم غرب برای مصالح رژیم صهیونیستی و منافع ژئوپلیتیک نظم چرک و خون تک فطی غرب و حفظ هژمونی آن بود. غرب بدنبال بدیل احمد شرع دیگری در جغرافیای ایران است! طبقه کارگر ایران با شم طبقاتی خود جهت مبارزه تاریخی خود را درست تشخیص داد و اینبار هم به میدان نیامد. زیرا می دانست بدون تشکل و سازمان به گوشت دم توپ بورژوازی بدل خواهد شد.

### آیا حمله نظامی در راه است؟

طبق روزنامه واشنگتن پست «ادامه تقویت حضور نظامی آمریکا در نزدیکی ایران با ورود ناو هواپیمابر «یواس اس آبراهام لینکلن» همراه شده است؛ هم زمان کاخ سفید در حال بررسی احتمال انجام حمله ای دیگر است».

ما بارها تحلیل کرده ایم احتمال حمله نظامی به ایران منتفی نیست. تحریم های اقتصادی شکلی از جنگ و گرسنگی دادن مردم برای فتح قلعه محاصره شده است. امپریالیسم آمریکا در بستر تحولات نظم در حال گذار جهانی برای حفظ هژمونی



## ترور دولتی در مینیاپولیس جنگ ترامپ علیه شهروندان آمریکایی

تصاویر وحشتناک، حاکی از جنایت به فرمان رئیس جمهور علیه مخالفین هستند.

مردی به نام «الکس پرتی» توسط مأموران اداره مهاجرت و گمرک آمریکا (ICE) محاصره شده و سپس به زمین کشیده می شود. در نهایت، صدای شلیک ده گلوله شنیده می شود. این چیزی است که در ویدئویی از حادثه مینیاپولیس، که از آن زمان منتشر شده است، دیده و شنیده می شود. پرتی، یک شهروند آمریکایی، یک پرستار ۳۷ ساله سالمندان آسیب دیده از جنگ بود.

دولت آمریکا این جنایت را همانند سایر جنایاتش در سراسر جهان با اتهامات دروغین همیشگی اش توجیه می کند: «او مسلح بوده و به مأموران اداره مهاجرت و گمرک آمریکا (ICE) حمله کرده است.» حتی گفته می شود که او «قتل عام را برنامه ریزی کرده است.» (!!!)

هیچ یک از این موارد در ویدئوی موجود، قابل رویت نیست. آنچه قابل مشاهده است یک اعدام صحرائی است. آنچه قابل مشاهده است، اینست که ایالات متحده آمریکا تحت ریاست جمهوری دونالد ترامپ لاینقطع در حال جنایت آفرینی در سطح جهان و در درون ایالات متحده آمریکا است.

دو هفته پیش همین کماندوهای تروریستی مخصوص اداره مهاجرت آمریکا، در همین ایالت، زن جوان ۳۷ ساله ای بنام «رنه گوود» را هنگام رانندگی به تیر بستند و به قتل رساندند.

امروز در مقابل چشم همگان، نبردی بین دولت و همه کسانی که انتقاد می کنند، در گرفته است. «الکس پرتی» و «رنه گوود»، که اوایل این ماه کشته شد، صداهای منتقد بودند. آنها از عملیات وحشیانه ICE علیه شهروندان در شهرشان فیلم گرفتند؛ آنها نظرات خود را ابراز کردند. این حق آنها بود. ولی ترامپ حکم اعدام آنها را از قبل صادر کرده بود!

در خیابان های ایالات متحده،

خشونت - خشونت دولتی - حاکم است. این نه تنها با تیراندازی های مرگبار در مینیاپولیس، بلکه با حداقل چهار مرگ و میر دیگر و جراحات بی شماری که توسط عملیات جنایتکارانه ICE در سراسر کشور در ماه های اخیر، نشان داده شده است. حدود ۷۰۰۰۰ نفر نیز در بازداشتگاه های ICE نگهداری می شوند. آنچه عنوان حسن تعبیر یک «مقام مهاجرتی» را یدک می کشد، مدت هاست که از یک نیروی واکنش سریع به یک باند اراذل و اوباش قاتل تبدیل شده است. خودسری تحت عنوان ابزار قدرت: دیگر هیچ کس در امان نیست. این کاملاً واضح است که دولت ایالات متحده می خواهد این احساس را گسترش دهد و هر صدای مخالفی را در نطفه خفه کند. آوار فاشیسم بر سر شهروندان ایالات متحده فرو ریخته است.

دولت ترامپ به انواع حیل جنایات نیروهای ICE (چیزی شبیه NS در زمان هیتلر) را توجیه و از آنها محافظت می کند.

با توجه به شرایط فعلی، بطور قطع هیچ تحقیقی در مورد تیراندازان مینیاپولیس انجام نخواهد شد و آنها به خودسری و خود رایی شان ادامه خواهند داد.

در عوض قربانیان مورد توهین و پیش داوری و حتی ترور قرار می گیرند. به آنها توسط رئیس جمهور و معاون فاشیست تر از خودش، تحت عنوان «تروریست» و «چپ گرایان رادیکال» برچسب زده می شود و به عنوان تهدید واقعی به تصویر کشیده می شوند.



## چرا آمریکا به کردها سوریه پشت کرد؟

چگونه کردهای سوریه از سناریوی پابانی تحت رهبری آمریکا حذف شدند پاریس لحظه‌ای را رقم زد که واشنگتن به گونه خاموش با انقراض و تل‌ایب همسو شد تا فصل کردها در جنگ سوریه بسته شود.

نویسنده: موسی اوزگورلو

The Cradle ۲۲ جنوری ۲۰۲۶ لینک مطلب

<https://thecradle.co/articles/how-syrias-kurds> :

« برای نزدیک به پانزده سال، بیرق‌های ایالات متحده تقریباً بدون هیچ مانعی بر فراز بخش‌هایی از خاک سوریه در اهتزاز بود؛ از شهرهای کردنشین گرفته تا پایگاه‌های نفت‌خیز. در شمال شرق سوریه، نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) به رهبری کردها ایست‌های بازرسی را اداره می‌کردند، کاروان‌های آمریکایی آزادانه رفت‌وآمد داشتند و شوراها محلی چنان حکومت می‌کردند که گویی این وضعیت دائمی است. این حضور، اشغال رسمی نامیده نمی‌شد؛ اما نیازی هم به نام رسمی نداشت. تا زمانی که واشنگتن باقی بود، «اداره خودگردان شمال و شرق سوریه» (AANES) در عمل همه ویژگی‌های یک دولت را داشت، جز نام آن. اما در هفته نخست ماه جنوری، این توهم فرو ریخت. آنچه به عنوان یک شراکت نظامی جلوه داده می‌شد، بی‌سر و صدا در اتاق‌های بسته پاریس برچیده شد؛ بدون حضور کردها، بدون هشدار، و بدون مقاومت. تنها در عرض چند روز، وفادارترین نیروی نیابتی آمریکا در سوریه دیگر از چتر حمایتی آن برخوردار نبود. -فروپاشی که تنها از بیرون ناگهانی به نظر می‌رسید از اواخر سال گذشته، صحنه سیاسی و نظامی سوریه با سرعتی شگفت‌آور دگرگون شد.

وقتی ترامپ در رسانه‌های اجتماعی ظاهر می‌شود و عربده می‌کشد: «روز حساب و انتقام نزدیک است»، تهدیدی آشکار برای همه کسانی است که غیر از او می‌اندیشند، از جمله اعضای حزب دموکرات آمریکا.

خشونت موجود که در سخنان او موج می‌زند، خشونت در خیابان‌ها را نیز تشدید می‌کند. او می‌پندارد که دروغ، حق قوی‌تر را تثبیت می‌کند! یا بهتر بگوییم: حق ثروتمندترها و قدرتمندترها را.

او عموماً خود را قدرتمندترین مرد جهان به حساب می‌آورد!! ترامپ در مصاحبه‌ای با نیویورک تایمز گفت: «فقط اخلاق خودم می‌تواند جلوی من را بگیرد.» (!!)

بینید که خودشیفتگی، غرور کاذب و شهوت قدرت تا چه حد او را کور کرده است.

ترامپ هیچ مشکلی با ربودن بودجه از شهرها و ایالت‌های تحت حکومت «دموکراتیک» یا ایجاد ناآرامی در آنجا با ICE و گارد ملی ندارد. هیچ مشکلی با نقض قوانین بین‌المللی و بمباران قایق‌های ماهیگیری، که او آنها را «پیک مواد مخدر» نامید(!)، یا آدم‌ربایی و متهم کردن سران کشورها، تهدید و تحریم ضد بشری مردم آن‌ها ندارد. هیچ مشکلی با تهدید و توهین به «متحدان» خود هم ندارد!

سیاست‌های دونالد ترامپ حتی از دید به اصطلاح متحدین غربی‌اش نیز غیر قابل تحمل است. آنها از جهات مختلف آن را طاقت‌فرسا می‌دانند. از نظر ماهیت لجام‌گسیخته‌اش، از نظر مقیاس حرصانه‌اش، از نظر خواسته‌های نامشروع فراگیرش، از نظر تفکر کاملاً خودخواهانه‌اش و به طور کلی از لحاظ خیزش و یورش فاشیستی‌اش در سطح ملی و بین‌المللی.

برای ترامپ فاشیست، نه قانون ملی معتبر است و نه بین‌المللی. دستکاری، عدم قطعیت، (جایی که تنها قطعیت این است که هیچ قانونی قطعی نیست!!) دامن همه را می‌گیرد و در نهایت، همانطور که «الکس پرتی» مغلوب شد، فراگیر می‌شود.

آیا ایالات متحده هنوز یک دموکراسی لیبرال است؟ ایالات متحده ممکن است طبق تعاریف مرسوم بورژوازی امپریالیستی غرب یک استبداد نباشد، اما ریاست جمهوری دونالد ترامپ را نمی‌توان چیزی جز سلطنت وحشت و فاشیستی توصیف کرد. ترس به عنوان یک ابزار سیاسی. قرار است مردم را بترساند. از ICE، از ایالات متحده آمریکا، و همچنین از دونالد ترامپ، قدرت او و دستگاه قدرت او.

سوال اینجاست که آیا جامعه ایالات متحده مرعوب فاشیسم خواهد شد. آیا شهروندان، تسلیم جنگی که ترامپ به شهرها آورده است خواهند شد، یا اینکه مقاومت خواهند کرد؟

ما امیدواریم که مقاومت‌های نقطه‌ای کنونی گسترش یابد و فاشیسم، این «تاجی» سرمایه داری بحران زده را در نطفه خفه کند. قدر مسلم اینکه هر دو سناریو، دوران تاریکی را برای ایالات متحده رقم خواهد زد.\*

حاکمیت بشار اسد، رئیس‌جمهور پیشین سوریه، به پایان رسید و اندکی بعد، نیروهای دموکراتیک سوریه — که سال‌ها به‌عنوان منظم‌ترین و منسجم‌ترین نیروی کشور معرفی می‌شدند — همان مسیر را پیمودند. برای ناظران بیرونی، این فروپاشی ناگهانی و حتی تکان‌دهنده بود. اما برای بسیاری از سوری‌ها، به‌ویژه کردهای سوریه، روان‌شناسی پیروزی‌ای که چهارده سال گذشته را تعریف کرده بود، در چند روز از میان رفت. جای آن را سردرگمی، هراس و این درک تلخ گرفت که تضمین‌هایی که به آن‌ها تکیه شده بود، هرگز تضمین واقعی نبوده است. گروه «هیئت تحریر الشام» (HTS) — یک سازمان تندرو برخاسته از جبهه النصره — با شتابی غیرمنتظره پیشروی کرد و دستاوردهایی به‌دست آورد که کمتر تحلیلگری پیشینی می‌کرد. اما داستان اصلی، نه پیشروی آن‌ها، بلکه نبود هرگونه مقاومت از سوی نیروهایی بود که تا همین اواخر «ضروری و غیرقابل جایگزین» خوانده می‌شدند. بنابراین، پرسش اساسی این نیست که چرا همه‌چیز این‌قدر سریع رخ داد، بلکه این است که چرا زمین از پیش هموار شده بود. — توهم مواضع ثابت برای درک این نتیجه، باید به پیش‌فرض‌هایی بازگشت که هر بازیگر با خود به این مرحله از جنگ آورده بود. نیروهای دموکراتیک سوریه در پی مداخله آمریکا علیه دمشق شکل گرفتند. این نیرو هرگز قرار نبود کاملاً کردی باشد. از همان آغاز، رهبران آن می‌دانستند که انحصار قومی، جایگاه بین‌المللی‌شان را نابود خواهد کرد. از این‌رو، قبایل عرب و دیگر گروه‌های غیرکرد نیز در آن گنجانده شدند تا تصویری چندقومیتی و نماینده‌محور ارائه شود. با این حال، همین عناصر قبیله‌ای بعدها به یکی از گسل‌هایی بدل شدند که فروپاشی SDF را شتاب بخشید. از نگاه نظامی، این نیرو از شرایط بهره‌فراوان برد. در حالی که ارتش عربی سوریه در چندین جبهه می‌جنگید و نیروهایش را به نبردهای راهبردی — به‌ویژه در اطراف حلب — منتقل می‌کرد، SDF تقریباً بدون مقاومت گسترش یافت. سرزمین‌ها بیشتر از آن‌که با جنگ به‌دست آیند، از راه خلأ قدرت تصرف شدند. تصمیم واشنگتن برای ورود به سوریه، نخست با شعار مبارزه با اسد و سپس داعش، بزرگ‌ترین سرمایه SDF را فراهم کرد: مشروعیت بین‌المللی. زیر چتر حمایت آمریکا، جنبش کردی توانست دهه‌ها تجربه سیاسی منطقه‌ای را به یک اداره خودگردان بالفعل تبدیل کند. چنین می‌نمود که تاریخ به سود آنان خم شده است. — خط سرخ ترکیه هرگز جابجا نشد از دید انقره، سوریه همواره دو هدف اصلی داشت. هدف نخست، سرنگونی اسد بود؛ هدفی که ترکیه برای آن حاضر بود با تقریباً هر بازیگری، از جمله کردها، همکاری کند. کانال‌ها گشوده شد و پیام‌ها ردوبدل گردید. در مقطعی، امکان سازش واقعی به نظر می‌رسید. اما رهبری کردها یک انتخاب راهبردی انجام داد. با این باور که اتحادشان با آمریکا به آنان اهرم فشار می‌دهد، درها را بستند و بر پیگیری دستور کار مستقل خود پافشاری کردند. هدف دوم ترکیه اما هرگز تغییر نکرد: جلوگیری از شکل‌گیری هرگونه موجودیت سیاسی کردی در سوریه. یک واحد سیاسی کردی در آن‌سوی مرز، نه تنها توازن‌های منطقه‌ای را برهم می‌زد، بلکه مهم‌تر از آن، آرمان‌های کردها در داخل ترکیه را نیز تقویت می‌کرد. این نگرانی سرانجام منافع ترکیه را با بازیگرانی همسو ساخت که پیش‌تر با آن‌ها در تقابل بود — اولویت‌های واشنگتن هرگز مبهم

نبود ایالات متحده هرگز سلسله‌مراتب منافع خود در غرب آسیا را پنهان نکرد. حفظ جای پاهای راهبردی مهم بود، اما فراتر از همه، امنیت اسرائیل قرار داشت. عملیات «طوفان الاقصی» حماس در اکتوبر ۲۰۲۳، فرصتی کم‌نظیر به واشنگتن و تل‌آویب داد. در حالی که جنگ ویرانگر غزه جریان داشت و محور مقاومت زیر فشار مداوم قرار می‌گرفت، آمریکا در کنار کردها به یک شریک تازه و انعطاف‌پذیر در سوریه دست یافت: احمد الشرع، رهبر HTS، که پیش‌تر با نام ابو محمد الجولانی و به‌عنوان یکی از رهبران القاعده شناخته می‌شد. پرونده الشرع همه معیارها را برآورده می‌کرد. مواضعش درباره اسرائیل و فلسطین چالشی ایجاد نمی‌کرد. پیشینه مذهبی‌اش پایتخت‌های منطقه را آسوده می‌ساخت. و چشم‌انداز سیاسی‌اش ثباتی بدون مقاومت وعده می‌داد. در جایی که خاندان اسد پنج دهه اصطکاک ایجاد کرده بودند، الشرع پیشینی‌پذیری عرضه می‌کرد. برای واشنگتن و تل‌آویب، او راه‌حل پاک‌تر بود. — طراحی سوریه‌ای بدون مقاومت با استقرار الشرع، اسرائیل خود را در سوریه با آزادی عملی بی‌سابقه یافت. حملات هوایی شدت گرفت. اهدافی که پیش‌تر خطر تشدید درگیری داشتند، اکنون بی‌پاسخ می‌ماندند. سربازان اسرائیلی در کوه حرمون اسکی کردند و از مواضعی عکس گرفتند که دهه‌ها دست‌نیافتنی بود. دمشق، برای نخستین بار در تاریخ معاصر، هیچ ناراحتی راهبردی برای اسرائیل ایجاد نمی‌کرد. مهم‌تر از آن، سوریه تحت حاکمیت الشرع به‌طور کامل به روی سرمایه جهانی گشوده شد. گفت‌وگوها تحریم‌ها نرم‌تر گردید و چارچوب‌های بازسازی پدیدار شد. اقتصاد سیاسی جنگ وارد مرحله تازه‌ای شد. در این معادله، سوریه‌ای بدون SDF به نفع همه بازیگران اصلی بود: برای ترکیه، حذف مسئله کردها؛ برای اسرائیل، مرزی شمالی عاری از مقاومت؛ و برای آمریکا، دولتی بازطراحی‌شده که با معماری منطقه‌ای آن همخوان باشد. همه بر یک نام توافق داشتند. — پاریس؛ جایی که تصمیم نهایی شد در ششم جنوری، هیئت‌های سوری و اسرائیلی با میانجیگری آمریکا در پاریس دیدار کردند؛ نخستین دیدار از این دست در تاریخ روابط دو طرف. در ظاهر، نشست پیرامون موضوعات آشنا چون عقب‌نشینی اسرائیل، امنیت مرزی و مناطق غیرنظامی‌شده بود. اما این تیتراها صرفاً پوششی ظاهری داشت. بیانیه مشترک از ترتیبات دائمی، تبادل اطلاعات و سازوکارهای هماهنگی مداوم سخن گفت. در بخشی از آن آمده بود: «طرف‌ها بر تعهد خود برای تلاش در جهت دستیابی به ترتیبات پایدار امنیت و ثبات برای هر دو کشور تأکید می‌کنند و تصمیم گرفته‌اند یک سازوکار مشترک — یک سلول ارتباطی ویژه — برای هماهنگی فوری و مستمر در زمینه تبادل اطلاعات، کاهش تنش نظامی، تعامل دیپلماتیک و فرصت‌های اقتصادی تحت نظارت ایالات متحده ایجاد نمایند.» پس از آن، دفتر نخست‌وزیر اسرائیل بر «لزوم پیشبرد همکاری اقتصادی به سود هر دو کشور» تأکید کرد. روزنامه‌نگار، استرک گولو، از نخستین کسانی بود که پیامدها را دریافت و نوشت: «در نشست پاریس، ائتلافی علیه اداره خودگردان شکل گرفت.» از همان لحظه، سرنوشت SDF مهر و موم شد. — فشار حساب‌شده انقره ترکیه سال‌ها برای رسیدن به این نتیجه کار کرده بود. گزارش‌ها حاکی است که توافقی در اواخر ۲۰۲۵ برای ادغام یگان‌های SDF در ارتش سوریه، در سطح فرقه، در آخرین لحظه به دلیل مخالفت

فرارهای زندانیان فاصله دارد، از مداخله خودداری نمود. سکوت واشنگتن در برابر آشوبی که در نزدیکی تأسیسات خودش جریان داشت، تنها یک چیز را تأیید کرد؛ چیزی که کردها اکنون ناچار به پذیرش آن‌اند: -این ائتلاف به پایان رسیده است. در نهایت، نه فقط یک نیروی نظامی، بلکه یک راهبرد کامل بقا فروپاشید؛ راهبردی که بر این امید بنا شده بود که شاید روزی منافع امپراتوری با آرزوهای کردها همسو شود.»

**پی نوشت:** بی‌مهری آمریکا به کردهای کوبانه قابل پیش‌بینی بود. ما بارها در این رابطه مقاله نوشته و صریحا همکاری کردهای سوریه با امپریالیسم آمریکا را محکوم کرده ایم. از منظر حزب ما نیرویی که امپریالیسم آمریکا را متحد خود در راه حق خودتعیینی سرنوشت‌جا میزند خائن و مزدور امپریالیسم خواهد بود. سرکردگان احزاب کرد ایرانی از صالح مسلم وهجری ومهنددی گرفته تا آنها که با زبان «چپ و کارگری» سخن می‌گویند و یا کردهای سوریه که تحت نام «روژوا و خودمدیریتی» فعالیت می‌کردند از جمله این مزدوران امپریالیسم هستند و نه خواهان استقرار حکومتی دمکراتیک و مستقل برای همه اهالی و شهروندان جامعه سوای قومیت و ملیت ومذهب و آئین... امپریالیسم آمریکا در هیچ نقطه‌ای از جهان نبوده است که حق حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها را به زیر پا نگذاشته باشد. خود امپریالیست‌ها نیز آنرا کتمان نمیکنند، ولی مزدوران آنها بر جنایات آمریکا سرپوش می‌گذارند. کسانی به هر نامی بخواهند آب‌تپهر بر سر امپریالیسم بریزند و چنین جلوه دهند که این امپریالیسم متحد خلقها برای آزادی ملی و استقرار دموکراسی است، تنها دشمنی خود را با سایر خلقها برملا میکنند و نشان میدهند که تا کجا برای تحقق نظریات ناسیونال شونیستی خویش که عملا قتلعام سایر خلقهاست، پیش خواهند رفت. ناسیونال شونیسم همدست امپریالیسم و صهیونیسم به ویژه در منطقه خاورمیانه است. به قتل عام مردم غزه بنگرید، به این توحش و نسل‌کشی پس از ۷ اکتبر بنگرید و سکوت بیشمارانه سازمان‌های کرد ایرانی، روژوا در سوریه و کردهای ترکیه متشکل در پ ک ک ... حقیقتا بیشمارانه است. این همدستی با صهیونیسم این فاشیسم معاصر است و ناقض حق ملل در تعیین سرنوشت و پامال کردن ابتدایی ترین حقوق انسانی است. به مواضع این احزاب درمورد حمله اسرائیل و آمریکا به ایران بنگرید این جریانات نه تنها صریحا آن را محکوم نکردند بلکه از تضعیف رژیم ایران «توسط اسرائیل و آمریکا استقبال کردند و آن را مثبت ارزیابی نمودند.

ملاک تعیین انقلابی بودن یک حرکت و اعتراض در منطقه مضمون ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی آن است. هیچ کمونیست و انقلابی مبارزی نمی‌تواند همدستی کردهای ناسیونال شونیست را با امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه به این عنوان که «کردها» پشت آن هستند، مورد تأیید قرار دهند. نمیشود با انتساب به کردها هر خیانت و جنایتی را توجیه کرد. همدستی با امپریالیسم هرگز به حق خودتعیینی سرنوشت نمی‌رسد، بلکه به حق تعیین سرنوشت توسط امپریالیسم و صهیونیسم میرسد و این وضعیت که این وابستگان به امپریالیسم تا ابد به این حامیان امپریالیسم در منطقه نیاز داشته باشند، تمامی ندارد. آنوقت امپریالیسم در منطقه پایگاه

ترکیه متوقف شد. حتی ناپدید شدن موقت احمد الشرع از انظار عمومی — که شایعاتی درباره سوء قصد برانگیخت — از سوی برخی به درگیری‌های داخلی بر سر همین موضوع نسبت داده شد. به گفته منابع متعدد، نماینده ترکیه، تام باراک، در نشست‌های دمشق حضور داشت؛ نشست‌هایی که در آن بندهای حامی SDF قاطعانه رد شد. وزیر خارجه ترکیه، هاکان فیدان، در پاریس حضور فعال داشت. خواسته‌ها روشن بود: حمایت آمریکا از SDF باید پایان یابد و «دهلیز داوود» مسدود شود. در مقابل، ترکیه مانع عملیات اسرائیل در جنوب سوریه نخواهد شد. این همسویی معاملاتی بود — و کار کرد. -برداشتن آخرین مانع با کنار گذاشته شدن SDF، تثبیت قدرت الشرع ممکن شد. کنترل شمال شرق سوریه به دمشق اجازه داد بر پرونده‌های حل‌نشده دیگر، از جمله مسئله دروزی‌ها، تمرکز کند. آنچه رخ داد قابل پیش‌بینی بود. درگیری‌های حلب پیش از سال نو، آزمون‌های اولیه بودند. در سال ۲۰۱۸، طی عملیات «شاخه زیتون» ترکیه، SDF اعلام کرد از غفرین دفاع خواهد کرد. دمشق پیشنهاد داد کنترل منطقه را به دست گیرد و دفاع را سازمان‌دهی کند. این پیشنهاد رد شد — احتمالا تحت فشار آمریکا. در شبی که انتظار مقاومت می‌رفت، نیروهای SDF عقب‌نشینی کردند. همین سناریو در شیخ مقصود و اشرفیه تکرار شد. مقاومت چند روز دوام آورد. تدارکات از شرق فرات هرگز نرسید. عقب‌نشینی در پی آمد.

-خروج دوباره آمریکا بسیاری گمان می‌کردند خط فرات هنوز اهمیت دارد؛ که پیشروی HTS در غرب رودخانه در شرق تکرار نخواهد شد؛ و این که واشنگتن در صورت تهدید مستقیم شریک کردی خود مداخله خواهد کرد. شوک زمانی آمد که HTS به‌سوی دیرالزور حرکت کرد و قبایل عرب به‌صورت دسته‌جمعی تغییر موضع دادند. این قبایل حقوق‌بگیر آمریکا بودند. پیام روشن بود: معاش‌ها از این پس از جای دیگری پرداخت خواهد شد. در همین حال، نشست‌های مورد انتظار میان الشرع و کردها برای رسمی‌سازی توافق‌ها، دو بار به تعویق افتاد و بلافاصله پس از آن درگیری‌ها آغاز شد. -واشنگتن تصمیم خود را گرفته بود. مقام‌های آمریکایی کوشیدند چشم‌انداز تازه‌ای را به رهبران کرد بفروشد: مشارکت در یک دولت واحد سوری، بدون جایگاه سیاسی متمایز. SDF این را نپذیرفت و خواستار تضمین‌های قانون اساسی شد. همچنین از انحلال نیروهایش به دلیل نگرانی‌های امنیتی سر باز زد. اشتباه کردها این بود که گمان کردند تاریخ تکرار نخواهد شد. افغانستان باید هشدار کافی می‌بود. -آنچه باقیمانده است سوریه وارد مرحله تازه‌ای شده است. قدرت اکنون حول یک مثلث ترکیه-اسرائیل-امریکا سازمان یافته و دمشق به مرکز اداری پروژه‌های بدل شده که در جایی دیگر طراحی شده است. نوبت دروزی‌ها خواهد رسید. اگر امنیت اسرائیل در چارچوب پاریس تضمین شود، نیروهای HTS سرانجام به‌سوی سویدا پیش خواهند رفت. علوی‌ها همچنان باقی‌اند — منزوی و آسیب‌پذیر. پیام‌ها ادامه دارد. در ۲۰ جنوری، SDF خروج خود از اردوگاه الهول — محل نگهداری هزاران زندانی داعش و خانواده‌هایشان — را اعلام کرد و دلیل آن ناآرامی جامعه جهانی در ارائه کمک دانست. دمشق کردها را به رهاسازی عمدی زندانیان متهم کرد. آمریکا، که پایگاهش تنها دو کیلومتر با محل یکی از بزرگ‌ترین



## اپوزیسیون فاشیست سلطنت طلب وچپ پارکابی امپریالیسم را رسوا سازیم

**یکم:** باردیگر با ادامه تهدیدات نظامی و بمباران تبلیغاتی ایران و وعده تحریک کننده ترامپ «کمک در راه است!» همه جریانات اپوزیسیون را وادار به موضع گیری مجدد کرده است. جریانات راست فاشیست سلطنت طلب، تجزیه طلبان، فرقه مجاهدین رجوی و چپ های پرو صهیونیستی امپریالیستی «کمونیست» کارگری و تمام زیر مجموعه هایش..... هیچ رازی برای پنهان کردن نداشته و ندارند و سالهاست مشوق حمله نظامی به ایرانند تا به قدرت سیاسی چنگ اندازند. سلطنت طلبان هیچگاه ارزوی تجاوز نظامی مجدد به ایران را کتمان نکرده اند.

برخی دیگر از جریانات «چپ» مشابه حزب «کمونیست» کارگری پیروان منصور حکمت با اسامی رنگارنگ هم هستند که حتی اشغال ایران را نیز تحمل می کنند و می خواهند از «فرصت مناسب» تجاوز به ایران با همدستی امپریالیست ها در ایران «حکومت سکولار و برابری طلب» را مستقر نمایند!!؟؟ درست خوانده اید، آنها می خواهند در پارکابی امپریالیست ها به ایران حمله کنند و «سوسیال دموکراسی اروپایی با چاشنی شورایی» را مستقر سازند. این تئوری ها از روی جهالت و یا اشتباه نیست از روی خیانت و همدستی با امپریالیست هاست که در تمام زمینه ها خودش را بروز می دهد. در گذشته نه چندان دور و قبل از جنگ تجاوز کارانه ۱۲ روزه، و وقایع اخیر، «کارزار ایران تریبونال» و معرکه گیری پشت «افشای انقلابی» حمید نوری «و شرکت «مستقل» در تظاهرات غائله (زن زندگی آزادی) برلین تحت حمایت ناتو و در کنار سلطنت طلبان و محافل اسرائیلی تنها یکی از این گوشه هاست.

نظامی و تجاوز بر ضد سایر خلق های منطقه را پیدا خواهد کرد. باید با این حرکت ارتجاعی، نشست ها و تشبثات تجزیه طلبانه و زمزمه منطقه پرواز ممنوع در ایران به شدت مبارزه کرد. اگر کار امروز به جایی رسیده است که ناسیونال شونیست ها کرد با پیشروی و موضع تهاجمی حتی همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم رامشیت ارزیابی کرده و آنها را متحد استراتژیک خود جا میزنند و جاده صاف کن قتل عام خلق های منطقه به دست این سلاخان بین المللی هستند، به این علت است که اپوزیسیون فرصت طلب ایران با این تفکر به مبارزه نپرداخته و همواره با آنها مماشات نموده، اتحاد عمل برقرار کرده و جبهه واحدی ایجاد کرده است که فقط بر ضد منافع خلق های ایران و منطقه است. این اپوزیسیون فرصت طلب و ترسکیست و نان قرض ده همه فرصت های گرانبها را برای مبارزه از دست داده است، زیرا خودش دیگر نه ایده آلی دارد و نه مرز روشنی میان دوست و دشمن میکشد. اپوزیسیون فرصت طلب ایران هنوز با حزب کمونیست کارگری اسرائیلی، به جای مبارزه همکاری صمیمانه میکند و نسبت به این خیانت ملی؛ بیتفاوت است. این اپوزیسیون با حزب کمونیست کومله که یک حریان آلوده به ویروس منصور حکمت و تفکرات ترسکیستی است مماشات می کند و به او اعتبار می دهد تا سیاست های ارتجاعی اش را با حمایت «سازمانهای فارس» به اجرا درآورد.

حزب کار ایران (توفان) در قرن بیست و یکم به نقش جهانی و توسعه طلبانه امپریالیسم و همدستش در منطقه صهیونیسم، بارها اشاره کرده و همواره سیاست اقتصادی آنها را که میخواهند جهان را با شبکه تئولیرالیسم به بند سرمایه های بزرگ ببندند و میهنپرستی مردم را که از منافع ملی و ضد امپریالیستی کشورشان دفاع میکنند، با تئوریهای صهیونیسم ساخته ای ضد میهنی و «انترناسیونالیستی» که همان انترناسیونالیسم امپریالیستی و نه انترناسیونالیسم پرولتری میباشد، نفی کرده و توسعه طلبی امپریالیسم را مترقی جا بزنند، مورد انتقاد قرار داده و با «کمونیست های» نوکر امپریالیسم و صهیونیسم که هر روز در بساط یکی از این امپریالیست ها و نوکران منطقه ای آنها میرقصند مبارزه کرده است و میکند.

حزب کار ایران (توفان) هرگز از مبارزاتی که مضمون ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی نداشته باشد حمایت نخواهد کرد و تلاش میکند هر مبارزه دموکراتیک و مطالبات اجتماعی را با این مضمون مترقی پیوند زند تا سره از ناسره شناخته شود و جبهه مردمی سالم از دارو دسته های همدست صهیونیسم و امپریالیسم و دشمنان میهن ما تشخیص داده شوند. هرگونه تغییر و تحولی در ایران از جمله برانداختن نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران تنها باید با دست مردم ایران و با مضمون مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی صورت گیرد و گرنه هیچ تضمینی برای رهائی ایران از جنگال استبداد رژیم جمهوری اسلامی و رژیمهای ضدملی و خودکامه وجود ندارد.\*

**دست ها از ایران کوتاه باد!**

و صهیونیست‌ها به ایران هستند و بارها اعتراف کرده اند که در چنین وضعیتی با ارتش موهومی سوم خویش در کنار ارتش دشمنان برای اشغال ایران قرار می گیرند و «جنگ را به انقلاب» تبدیل می کنند! نحوه موضع گیری خیانت ملی همه این سازمان‌ها پس از حمله نظامی اسرائیل به ایران دلیلی بر این مدعای ماست.

شما در میدان مبارزه طبقاتی گوشه ای را نمی بینید که از وجود این اپورتونیست‌ها پاک باشد. آنها از زیر بار بیان صریح نظریاتشان طفره می روند. آنها با زبان های متفاوت اما عملاً هوادار حق تعیین سرنوشت ملل بدست امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها هستند. آنها اساس استقلال ملی، میهنپرستی کمونیستی، مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم ... را قبول ندارند. مشتی از آنها مالیخولیائی اند. مقالاتشان مبهم و چند منظوره است. می شود از آنها در هر مقاله ای استفاده کرد، کلی و بی محتوی است، مقالاتی که بخودی خود هیچوقت اشتباه نیست. ولی این مقالات راه گشا نیست. مروجین این نظریات حتی به هویت خویش نیز مشکوک اند و نمی خواهند که مردم هویت آنها را بفهمند. معلوم نیست برای چه زنده اند؟، چه هدفی را دنبال می کنند؟ آیا کار سیاسی برای آنها سرگرمی و مشغولیات است؟ برای این پرگوها، دو پهلوی نویسه‌ها، برای همه آن کسانی که می ترسند موضعگیری کنند امپریالیست‌ها، اسرائیلی‌ها، سلطنت طلبان، دست می زنند و دعایشان می کنند تا خدا حفظشان کند.

در مورد این «قهرمانان»، فقط می توان یک نکته گفت آنها بخودشان نیز اعتقاد و اعتمادی ندارند، آنها بخودشان نیز دروغ می گویند. باید از کسیکه خواهان محکوم کردن صریح تجاوز آمریکا و اسرائیل به ایران نیست، از جنبش مقاومت فلسطین علیه متجاوزین صهیونیست به بهانه سازمان مقاومت حماس دفاع نمی کند، از نبرد جنبش یمن علیه صهیونیسم اسرائیل در دفاع از غزه حمایت نمی کند.... عملاً مستعمره شدن این کشورها و جنبش‌ها را تأیید می کنند. این احزاب و سازمان‌ها که با پرچم ورشکسته ترسکیستی در لباس مبارزه با «دوقطب ارتجاع» به میدان آمده اند و متجاوز و قربانی را در یک کفه ترازو قرار می دهند طبیعتاً مورد نفرت مردم ایران و منطقه خواهند بود و هرگز روی شادمانی نخواهند دید.\*

هیچ نیروی امپریالیستی و استعماری دلسوز مردم ایران نبوده و نخواهد بود، این را تاریخ بارها نشان داده و کسانی که نمی خواهند از این تاریخ درس بگیرند، خائن به ملت و در بهترین حالت احمق و نادان هستند. باید در مقابل این صف ارتجاعی ایستاد و پرچم مستقل مقابله با مداخله خارجی و سازماندهی صبورانه و طولانی طبقه کارگر و زحمتکشان را برافراشت و خود را برای تلاطمات و طوفان هایی که درپیش است آماده کرد. تشویق مردم نا متشکل برای سرنوشتی و شعارهای زودرس، خفه کردن جنبش نوپا و معترضی است که در مقابل ارتجاع مسلح درهم خواهد شکست و این سیاست در خلال دهه های اخیر بارها تکرار شده است.

ارتجاع فاشیست سلطنت طلب، جریانات تجزیه طلب و فرقه رجوی و احزاب بی هویت و پارکابی چپ کارگری که مشوق توده جوان و کم تجربه ایران برای سرنوشتی نظام سیاسی مسلح در شرایط فقدان تشکل و حداقل سازماندهی سیاسی است، شریک جنایت شدن و همدستی با سرکوبگران حاکم است و جز این نیست.

**دوم:** احزاب و سازمان های اپورتونیستی چپ ایران که بویی از مفهوم انقلابی کمونیسم نبرده اند درحمله احتمالی مجدد آمریکا به ایران می گویند «هم باید حمله آمریکا به ایران را محکوم کرد و هم ایران را چون هردو رژیم ارتجاعی اند!» نه به جنگ و نه به جمهوری اسلامی و یا نه به دیکتاتوری! نه سلطنت، نه رهبری، حکومت شورایی «شار آنهاست. این سازمان‌های بی هویت حمله آمریکا به ایران که نقض آشکار همه قوانین بین بین المللی است را روشن محکوم نمی کنند زیرا می ترسند دامنه‌شان آلوده به دفاع از حق حاکمیت ملی و تمامی ارضی ایران شود!

این جریانات پارکابی ماشین جنگی امپریالیسم و صهیونیسم می گویند ما در امور مربوط به امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و مردم لبنان و فلسطین، یمن ... دخالت نمی کنیم زیرا این مبارزات به ما مربوط نیست بنیادگراها و میلیتاریست‌های آمریکائی (البته توضیح لازم است که غیر میلیتاریست‌های آمریکائی متوجه باشند که مورد انتقاد نیستند-توفان) دعوای خانوادگی دارند که ربطی به ما «کمونیست‌ها» ندارد. اپورتونیست‌ها دو عرصه مبارزه دارند: عرصه ای که به کمونیست‌ها ربط دارد و عرصه ای که ربطی به کمونیست‌ها ندارد حتی اگر همه جهان را نیز در آتش خود بسوزاند. این اپورتونیست‌ها از محاصره و تحریم ایران حمایت می کنند ولی جرات بیان صریح آنرا ندارند، این اپورتونیست‌ها مخالف حق غنی سازی اورانیوم برای ممالک جهان و از جمله ایران هستند ولی جرات اظهار نظر صریح را ندارند. این اپورتونیست‌ها موافق تجاوز امپریالیست‌ها

## چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

به اعتراضات صنفی خود علیه ظلم و جور ادامه دادند. لیکن با نفوذ عوامل «موساد» و «سیا» و فراخوان رضا پهلوی و سوار شدن بر موج اعتراضات مردمی، مطالبات خود را مسکوت گذاشته تا در زمان دیگر به مطالبه‌گری خود ادامه دهند. طبقه کارگرایران با شش طبقاتی خود جهت مبارزه تاریخی خود را درست تشخیص داد و اینبار هم به میدان نیامد. زیرا می‌دانست بدون شکل و سازمان به گوشت دم‌توپ بورژوازی بدل خواهد شد. در ادامه مروری بر اعتراضات کارگری نیمه اول دی ماه خواهیم داشت:

### نفت، گاز و پتروشیمی

کارگران صنعت نفت و گاز و پتروشیمی همواره پیشواز مبارزات طبقه کارگر ایران بوده و هستند. در آذر ماه کارگران پیمانکاری پارس جنوبی با همراهی دیگر کارگران پیمانی از شهرهای مختلف از جمله در تهران، تجمعات اعتراضی پرشکوهی برگزار کرده و با تعیین زمان برای رسیدگی به مطالبات خود، قصد ادامه مطالبه‌گری را داشتند که با به خشونت کشاندن مبارزات صنفی مردم از جانب عوامل صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها، کارگران نفتی نیز همانند دیگر کارگران و زحمتکشان در سراسر ایران، منافع ملی را به منافع صنفی ارجحیت داده و طرح مطالبات خود را به بعد از شکست دشمن خارجی موکول کردند. تا قبل از به انحراف کشیده شدن مبارزات صنفی مردمی، کارگران رسمی و غیر رسمی نفت و گاز در شرکت‌های «نفت فلات قاره، پتروشیمی تخت جمشید ماهشهر، نفت و گاز اروندان، شرکت پارمیس طراحان پتروپالایش کنگان، جدیدالاستخدام سال ۱۴۰۰ پالایشگاه هفتم پارس جنوبی، جذب‌شدگان آزمون ۱۴۰۲، پالایشگاه‌های پارس جنوبی، و...» با نامه نگاری، اعتصاب، تجمع، راهپیمایی و ... دست به اعتراض زده و خواستار رسیدگی به مطالبات قانونی خود شدند. از مهمترین مطالبات کارگران می‌توان به «آزادی اعتراض و تجمع صنفی، آزادی فعالان صنفی بازداشتی، حق ایجاد تشکلات مستقل صنفی، امنیت شغلی، امنیت معیشتی، حذف پیمانکاری و رسمی شدن قراردادها، افزایش حقوق‌ها بر اساس تورم و سید معیشت و...» اشاره کرد که مطالبه تمامی کارگران و زحمتکشان در تمامی صنوف است.

### پرستاران و کادر درمان

پرستاران و کادر خدماتی و درمان بیمارستان رازی اهواز، دانشگاه علوم پزشکی جندی‌شاپور اهواز، نیروهای شرکتی علوم پزشکی ایران‌شهر، کارکنان بهزیستی در شهرهای «بهبهان، شیراز، رشت و...» و، درمانگران و فعالان حوزه درمان اعتیاد در شهر تهران، در اعتراض به «شرایط فلاکت‌بار معیشتی، تاخیر در پرداخت حقوق، حقوق‌های پایین، بی‌توجهی و عدم رسیدگی مسئولان، گرانی، تورم و...» در نیمه اول دی ماه برای چندمین بار در روزهای مختلف، تجمع اعتراضی



## در جبهه نبرد طبقاتی

مروری بر اخبار و گزارشات کارگری دی ماه ۱۴۰۴

شرایط خطرناکی که امنیت کشور و تمامیت ارضی میهن را تهدید می‌کند، هر چند وقت یکبار هویدا می‌شود و اگر چه تا به حال هر بار میهن و ملت آن را از سر گذرانده است ولی دوباره زودتر و هولناکتر باز می‌گردد زیرا مسئولان بی‌خرد حاکم، هر بار گمان می‌کنند که خطر برطرف گشته و می‌توانند به سیاست‌های ضد مردمی خود باز گشته و به غارت و چپاول ادامه دهند. حاکمان نتولیرال که با سیاست‌های خصوصی‌سازی و سرکوب معیشت کارگران و زحمتکشان شاغل و بازنشسته، در کنار سرکوب زنان و جوانان، اکثریت مردم را به زیر خط فقر کشانده و تمامی طبقات فرودست را ناراضی ساخته و به اعتراض صنفی و مدنی کشانده‌اند، در نبود تشکلات مستقل صنفی و سیاسی، امکان سوءاستفاده از نارضایتی را برای دشمنان فراهم می‌کنند. اگرچه کارگران و دیگر زحمتکشان ایران نه فریب غریب‌گرایان داخل حکومت را می‌خورند و نه امکان سوءاستفاده به دشمنان «امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها، این اربابان غریب‌گرایان داخل حکومت» می‌دهند، ولی آندسته از مسئولان داخل حاکمیت که هنوز داعیه مبارزه علیه امپریالیست‌های غرب و رژیم صهیونیستی را دارند باید بدانند که بدون امنیت داخلی، اثری از امنیت مرزها و استقلال سیاسی باقی نمی‌ماند. پس بهتر است قبل از آنکه دشمن خارجی و وابستگان داخلی آنها، کشور و میهن و ملت را به نابودی بکشانند، در کنار کارگران و زحمتکشان قرار بگیرند و با بدست آوردن رضایت این مردم بی‌مثال، با افزایش حقوق‌ها، با کنترل قیمت ارز، با پذیرش حق تشکل مستقل کارگران و زحمتکشان با ... یکبار برای همیشه خطر دشمنان این مرز و بوم را به قعر جهنم بفرستیم. کارگران و زحمتکشان شاغل و بازنشسته در دی ماه نیز تا قبل از شروع اعتراضات صنفی مردمی دی ماه که بعد به اغتشاشات و جنگ خیابانی و سرکوب خونین بدل شد که کم شباهت با اوضاع ویرانگر سوریه نبود

کشت و صنعت قند خاورمیانه شوش، ابنیه فنی راه آهن درود و اندیمشک، ابنیه فنی راه آهن تهران، ابنیه فنی تراورس لرستان، ایستگاه راه آهن چابهار، معدن طلای زرشوران تکاب، معدن زغال سنگ «همکار» کرمان، ماشین سازی تبریز و ... و رانندگان استیجاری ایثارگر شاغل در نهادهای گوناگون از جمله برق، مخابرات، نفت و گاز در اعتراض به « بازداشت فعالان صنفی، سیاست های سرکوب مزدی، «اخراج، نداشتن امنیت شغلی، عدم تحقق مطالبات صنفی، بی توجهی مسئولان به مطالبات کارگران تهدید کارگران مطالبه گر به اخراج و ...» خواستار «آزادی کارگران بازداشتی، حق اعتراضات صنفی، حذف پیمانکار، حق تشکل مستقل، اصلاح کلی طرح طبقه بندی مشاغل، اجرای صحیح قانون در پرداخت ها و قراردادهای و ...» شدند.

یکی از مهمترین خواسته های کارگران و زحمتکشان، مبارزه مسئولان با مفسدان اقتصادی و سیاست گذاران نفولیرال غربگرا و بانیان بی ارزش شدن ریال و پایین آمدن هر روزه قدرت خرید کارگران است که اکثریت مردم را به دره فقر مطلق پرتاب کرده و اقلیت رانت خوار و چپاولگر را به زندگی اشرافی و بهشت روی زمین رسانده است. با شروع اعتراضات برحق مردمی علیه سیاست ارزی و نابودی قدرت خرید اکثریت مردم زحمتکش، تشکلات مستقل سندیکایی و گروه های کارگری و مزدبگیر در حمایت از مطالبات محقانه و علیه سیاست های ضد میهنی سرمایه داران و مسئولان نفولیرال موضع گیری کردند ولی بلافاصله بعد از ورود نیروهای ضد ایرانی وابسته به غرب و رژیم صهیونیستی از آشوب و بلوای کودتاگرانه دشمنان مام میهن دوری جسته و در کنار اکثریت مردم ناراضی، ولی میهن دوست قرار گرفتند. طبیعی است که اگر مسئولان بعد از آرام شدن محیط اجتماعی بخواهند دوباره همانند سال های ۹۶، ۹۸، ۱۴۰۱ و جنگ ۱۲ روزه، به تنظیمات کارخانه برگردند و گمان کنند که اینبار هم از مهلکه جستم پس «روز از نو روزی از نو»، باید بدانند که هر بار اعتراضات صنفی، مدنی و سیاسی زودتر و مهلک تر از قبل، درگیری های اجتماعی و طبقاتی را باز می گردانند و بعید نیست که دور بعدی دشمن پیروز شود و بخواند «یکبار جستی ملخک، دو بار جستی ملخک...».

کارگران می بایست با ایجاد سندیکا در محل کار و تشکیل اتحادیه واحد و سراسری و پیوستن به حزب طبقه کارگر علاوه بر حفظ استقلال میهن، آینده ای شکوفا و انسانی را برای خود و زحمتکشان بوجود بیاورند\*.

### چاره زحمتکشان وحدت و تشکیلات است!

برگزار کردند. پرستاران در اکثر شهرها به فشار کار زیاد، دستمزد پایین، اضافه کار اجباری، عدم اجرای صحیح قانون تعرفه گذاری، کارانه های ناچیز و تأخیر چند ماهه در پرداخت کارانه معترض هستند.

### بازنشستگان

به روال ماه های گذشته تا قبل از اعتراضات عمومی مردم به «گرانی ارزاق و بی ارزش شدن روزانه ریال، پول ملی، مخارج دلاری و درآمدهای ریالی و ...» بازنشستگان «کشوری، فرهنگی، تأمین اجتماعی، مخابرات، بهداشت و درمان، فولاد و معدن، نفت و گاز و ...» در شهرهای «همدان، اصفهان، کرمانشاه، رشت، شوش، تهران، تبریز، ارومیه، سنندج، اهواز، شیراز، سقز، مشهد، بندرعباس، مریوان، اراک، بیجار و ...» در اعتراض به «ستمگری و چپاول و غارت منابع توسط الیگارش ها، حقوق های زیر خط فقر، گرانی، تورم، عدم اجرای قوانین، مشکلات مربوط به بیمه تکمیلی و ...» به اشکال مختلف از جمله «انتشار بیانیه، نامه نگاری، جمع آوری امضاء، فراخوان برای تجمعات سراسری، تجمع و راهپیمایی» دست به اعتراض زدند.

ادغام، تصاحب، دخالت یا هرگونه دست درازی به صندوق های بازنشستگی از دیگر مواردی است که بازنشستگان نسبت به آن معترضند.

بازنشستگان با بیان اینکه افزایش بیست درصدی حقوق سال آینده بسیار ناعادلانه است و تکافوی هزینه های سنگین زندگی را نمی دهد؛ خواستار افزایش حقوق ها به میزان هزینه های زندگی و آزادی فعالان صنفی شدند.

با موج سواری الیگارش ها و مزدوران آمریکا و اسرائیل بر روی مطالبات برحق مردم و به کج راه بردن اعتراضات، بازنشستگان نیز همانند کارگران و زحمتکشان شاغل، اعتراض خود را به بعد موکول کردند تا مورد سوء استفاده دشمنان قرار نگیرد.

### کارگران صنوف دیگر

کارگران ایران در هر صنف و با هر میزان آموزش در اکثریت خود دارای آنچنان تجربه تاریخی و طبقاتی می باشند که به هنگام ورود دشمنان به میدان (برای سوء استفاده از نارضایی طبقه کارگر و طبقات متوسط و میانی جامعه)، دشمنان را از خود می رانند و اجازه نمی دهند تا به عنوان چرخ پنجم بورژوازی امپریالیستی بازیچه شوند. کارگران فهیم ایران که پشتوانه تاریخی پر فراز و نشیبی دارند، در سال ۱۴۰۱، در جنگ ۱۲ روزه و اعتراضات غصب شده دی ماه ۱۴۰۴ با مسکوت گذاشتن مطالبات خود، پیشاپیش دشمنان ایران را به شکست کشاندند.

کارگران صنوف مختلف تا قبل از شروع اعتراضات برحق ولی غصب شده دی ماه، در شهرهای مختلف دست به اعتراضات صنفی گوناگونی زدند. کارگران در «کارخانه قند خاورمیانه،

## پایان عمر یک دروغ ۲۰۰ ساله!

سیاست خارجی ایالات متحده دکتترین مونرو را جشن می گیرد. در اکتبر ۱۸۲۳، کمی بیش از ۲۰۰ سال پیش، توماس جفرسون، رئیس جمهور سابق ایالات متحده و پدر بنیانگذار ایالات متحده آمریکا، وصیت نامه سیاست خارجی خود را به جانشین خود، جیمز مونرو، نوشت: «اولین و اساسی ترین شعار ما اینست: **باید هرگز خود را درگیر اختلافات اروپایی نکنیم. اصل دوم ما این است که ما هرگز دخالت اروپا در امور این سوی اقیانوس اطلس را تحمل نخواهیم کرد.**»

کمی پس از آن، در ۲ دسامبر ۱۸۲۳، «مونرو» این اصول را در سخنرانی خطاب به ملت اعلام کرد، که بعدها به «**دکتترین مونرو**» مشهور شد.

طبق نظر اروپایی ها، این دکتترین تأثیرگذارترین اعلامیه یک رئیس جمهور در مورد سیاست خارجی ایالات متحده تا به امروز است. اگرچه هرگز رسماً توسط کنگره تصویب نشد، اما سیاست خارجی کلیه دولت های ایالات متحده را، البته با تغییرات جزئی، شکل داده است.

در واقع، این اغراق در مورد دکتترین مونرو در درجه اول بزرگترین خودفریبی طرفداران اروپایی ایالات متحده آمریکا را آشکار می کند. زیرا ایالات متحده همیشه تنها به یک بخش از این دکتترین پایبند بوده است.

این کشور ادعا می کرد و هنوز هم ادعا می کند که انحصار مداخلات از هر نوع در آمریکای شمالی، مرکزی و جنوبی را در اختیار او است و هرگونه دخالت خارجی را به عنوان یک عمل خصمانه تلقی می کند! در عوض، به دروغ وعده عدم دخالت در امور اروپا داده می شد!

زمانی که ایالات متحده از یک سو به دنبال سلطه بر ونزوئلا است، اما از سوی دیگر به دنبال عقب نشینی از ... جنگ در اوکراین، این دقیقاً با دکتترین ۲۰۰ ساله همسو است. هر کسی که از این موضوع شگفت زده و وحشت زده شود، تنها جهل خود را از تاریخ توسعه طلبانه ایالات متحده نشان می دهد. اینگونه افراد برای توجیه خودفریبی خویش، آن را نادیده می گیرند و از نظر ایدئولوژیک آن را پنهان می کنند تا بتوانند جاه طلبی های توسعه طلبانه امپریالیستی را صرفاً به روسیه نسبت دهند! اما تاریخ ایالات متحده، تاریخ توسعه طلبی است. نه تنها به شکل تصاحب تدریجی زمین از طریق جنگ، صلح دیکته شده یا خرید سرزمین ها نظیر: فلوریدا، لوئیزیانا، تگزاس، کالیفرنیا، اورگان و

آلاسکا. بلکه همچنین، از سال ۱۸۰۹، به شکل دخالت دائمی در کشورهای همسایه چون مکزیک، نیکاراگوئه، کوبا، پورتوریکو، جمهوری دومینیکن، هندوراس، پاناما، کلمبیا، اروگوئه، آرژانتین، شیلی و کانادا.

اکنون «مرتس» صدراعظم آلمان «با تمام قوا» وارد عمل می شود! او حتی نیروهای آلمانی را به اوکراین می فرستد.

بر اساس ایدئولوژی «مانیفست سرنوشت» که در سال ۱۸۴۵ تدوین شد، آمریکایی ها به حکومت بر دو قاره به تنهایی اعتقاد دارند. از منظر توهم ضد ملی و ضد اخلاقی «تعلق به یک ملت برتر و بنابراین حق داشتن جایگاه ویژه در جهان» هر وسیله ای مشروع است!

از اخاذی از ضعیفان گرفته تا ربودن روسای جمهور و سوار شدن دزدان دریایی به کشتی های تجاری خارجی و راه اندازی تهاجمات مسلحانه و سلطه جویانه.

آنچه جدید است این است که دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده، این دکتترین قرن نوزدهمی را از نظر اخلاقی ارتقا نمی دهد، بلکه برعکس

او آشکارا از «منافع ایالات متحده» مانند تصاحب بیشتر زمین، تصاحب منابع طبیعی، حذف رقبای دردرساز و امنیت نظامی نیمکره غربی نام می برد. گستاخی متکبرانه او در واقع می بایست باعث کنار گذاشتن توهمات متحدان اروپایی نسبت به ایالات متحده شود. اما آنها با توجه به وضعیت سیاسی «پیچیده» جهانی، و وابستگی خود ساخته به ایالات متحده، تردید داشته و مشغول خرید زمان هستند. غافل از اینکه اتحادیه اروپا هرچه زودتر باید تصمیم بگیرد.

اگر پاسخ این اتحادیه صرفاً ادامه جنگ در اوکراین باشد که تا حدودی توسط سیاست خارجی ایالات متحده تحریک شده است به عوض پایان دادن به آن از طریق امتیازات، آنها لطف بزرگی به ترامپ می کنند.

در واقع، در حال حاضر به نظر می رسد که دولت آلمان برای نشان دادن «رهبری» و باقی ماندن به عنوان «بهترین دوست» ایالات متحده، در تلاش برای اثبات این نقش دست نشاندگی است.

تمایل صدراعظم آلمان برای ارائه «تمام توان» خود در اوکراین، برای ارائه بودجه سرسام آور سلاح و در نهایت حتی ارسال سرباز نامحدود، نه برای پایان دادن به رویارویی با روسیه، بلکه برای تشدید آن است، مطمئناً یک سیاست خارجی مستقل نیست. بلکه، این سیاست مسیر تحقق مطیعانه ی خواسته های ترامپ است.

اگر قرار باشد که اروپا دکتترین مونرو را جدی بگیرد، باید بر بخش فراموش شده ی آن اصرار کند.

در درجه اول اینکه ایالات متحده باید از امور اروپا نظیر گرینلند دور بماند. این امر مستلزم تغییرات عمیقی خواهد بود: اول و مهمتر از همه، انحلال ناتو و ایجاد یک اتحاد دفاعی قوی اروپایی، علاوه بر این، تعطیلی پایگاه هوایی ایالات متحده در «رامشتاین» و پایگاه های «باوم هولدر»، «اشپانگدالم»، «بوخل»، «لندشتول» و «کایزرسلوترن»؛ تعطیلی دو مقر ایالات متحده در «اشتوتگارت»؛ خروج نیروهای آمریکایی از «باواریا»، «راینلاند-فالتز»، «بادن-وورتمبرگ»، «سارلند»، «هسن» و «برمن»؛ و نیز کنار گذاشتن استقرار برنامه ریزی شده ی موشک های میان برد جدید ایالات متحده در آلمان. تا زمانی که چنین اقداماتی به طور جدی مورد بررسی قرار نگیرند، تمام خشم و عصبانیت ها علیه سیاست خارجی قدرت طلبانه ی ترامپ چیزی جز لفاظی های پوچ، بی معنی و بی پشتوانه نیست.\*



جهت تهیه این اثر با ارزش از رفیق دکتر فروتن با ما تماس حاصل فرمائید

کسی که مدعی است «مردم ایران او را می‌خواهند»، حالا برای رسیدن به رویای دیرینه‌اش چنان درمانده شده که مجبور است دست به دامان امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیون فاشیست اسرائیل شود و از حمله نظامی بیگانه به ایران نیز استقبال کند.

رضا ربیع پهلوی چنان بی‌مایه است که حتی آمریکا و اسرائیل نیز جدی‌اش نمی‌گیرند اما عده‌ای که نه تجربه تاریخی دارند و نه اهل مطالعه‌اند، به شکلی حیرت‌انگیز به شجره جرخورده پهلوی باور دارند!

رضا پهلوی چنان باگ‌های بزرگی دارد که اساساً نیازی به نقد او نیست؛ از عدم تجربه، بی‌عاری و بیکاری، وضعیت اسفناک خانوادگی گرفته تا پیشینه ترسویی پدربزرگ و پدر فراری‌اش، فساد مالی و اخلاقی درباریان و خصوصاً اشرف پهلوی، معروف به ملکه فساد، باگ‌هایی هستند که عاقلان را با تردیدهای جدی مواجه می‌کند.

از سویی دیگر در عصر حاضر، هر شکلی از سلطنت‌طلبی، باعث می‌شود به عقل سلطنت‌چی شک کرد که در دنیای سرشار از اندیشه‌های سیاسی شکوفا، پاسخگو به نیازهای انسان مدرن و مدل‌های جامع حاکمیتی، چرا انسان خردمند باید به سلطنت فکر کند؟

چندی پیش یکی می‌گفت این پادشاهی‌خواهی است و دیگری نوشته بود سلطنت مشروطه مطلوب است و چه و چه...!

ما در عالم واقع و روی کاغذ دو حالت پادشاهی داریم: پادشاهی مطلق که همه قدرت بدون تفکیک قوا در دست یک نفر است و در واقع، اقتدار در دربار چگال‌یافته می‌شود. فکر نمی‌کنم انسان عاقلی پیدا شود و همه امور را به دست فردی بسپارد که جایگاهش را نه به واسطه خردش بلکه از طریق زاده شدنش در خانواده شاهنشاهی کسب کرده باشد.

به هر حال در این شرایط پیچیده بین‌المللی و منطقه‌ای و نوآستعماری و عقب مانده «شاه رضا پهلوی، پهلوی بر می‌گردد» نیز از سوی عده‌ای از جوانان فریب‌خورده یک پروژه اسرائیلی است که همان دستگاه تبلیغاتی برون مرزی به برجسته‌سازی آن می‌پردازد.

به راستی که «هیچ ملتی بالا آورده خود را دوباره نمی‌بلعد»!\*



## چرا پهلوی به ترامپ آویزان شد؟

با روی کار آمدن دوباره ترامپ، ادبیات سیاسی جهان به دوران «استعمار کهن» بازگشته است؛ دورانی که قدرت‌ها برای غارت منابع، مستقیماً به کشورها یورش می‌بردند.

در این میان، افرادی نیز وجود دارند که برای تأمین منافع شخصی‌شان، سعی می‌کنند با پیش‌فروش کردن میهن خود به استعمارگران، به نان و نوایی دست یابند.

آویزان شدن به ترامپ نئوفاشیست که هیچ ارزشی برای حق مردم قائل نیست، بازگرداندن ایران به دوره استعمار کهن است. اینکه رضا پهلوی هم جبهه با مأموران موساد به مردم می‌گوید کشته شوید چون کمک خارجی در راه است، خیانتی غیرقابل بخشش است. جالب توجه است که رضا پهلوی در اظهارات اخیر خود عملاً ایران را به حراج گذاشته است:

«پهلوی در اروپا وعده می‌دهد که با سقوط نظام، ایران ابزار تأمین انرژی ارزان اروپا خواهد بود تا آن‌ها دیگر نگران باج‌گیری نباشند!»

او در پارلمان اروپا هم حتی با حقوق صلح‌آمیز هسته‌ای ایران هم مخالفت کرد و مدعی شد ایران نباید هیچ‌گونه فعالیت هسته‌ای (حتی علمی و پزشکی) داشته باشد.

سینا عضدی، تحلیلگری که سال‌ها هوادار سرسخت پهلوی بود، در آنتن زنده بی‌بی‌سی اعتراف کرد: «اشتباه می‌کردم! سکوت پهلوی در برابر زیر سوال رفتن تمامیت ارضی ایران و کشته شدن غیرنظامیان، تمام اعتمادها را از بین برد.»

دیگر انحراف نظری نیست؛ سقوط اخلاقی و سیاسی کامل است.

تجربه‌ی لیبی، عراق، سوریه و افغانستان تصادف تاریخی نیست؛ الگوی ساختاری امپریالیسم است. در همه‌ی این موارد، به نام نجات مردم، تولید نابود شد، طبقه‌ی کارگر متلاشی شد، و جامعه به میدان جنگ داخلی، مافیا، شبه‌نظامی‌گری و وابستگی دائمی بدل گشت. امپریالیسم نه با دیکتاتورها دشمن است و نه با استبداد؛ دشمن واقعی‌اش هر شکلی از استقلال سیاسی و امکان سازمان‌یابی اقتصادی اجتماعی است.

از منظر عدالت‌خواهانه و مارکسیستی، مبارزه با استبداد داخلی و مبارزه با امپریالیسم دو جبهه‌ی جداگانه نیستند. نمی‌توان به نام آزادی، ابزارهای بقا و تولید جامعه را به آتش کشید و بعد انتظار داشت مردم آزاد شوند. آزادی بدون نان، بدون کار، بدون زیرساخت، و بدون حاکمیت اجتماعی بر منابع، چیزی جز شعار توخالی نیست.

حقوق بشر را نمی‌شود با بمب و ترور و موشک محقق کرد. عدالت اجتماعی از دل تحریم و بمباران زاده نمی‌شود. و رهایی، هرگز محصول دخالت نظامی سرمایه‌ی جهانی نبوده است.

فراخوان به حمله‌ی نظامی به ایران به‌ویژه با هدف‌گیری آگاهانه‌ی مراکز تولید و زیرساخت نه اشتباه تحلیلی، بلکه هم‌دستی طبقاتی با پروژه‌ی امپریالیستی علیه مردم ایران است. تاریخ در این باره بی‌رحم اما دقیق است:

کسانی که به نام آزادی، نقشه‌ی ویرانی وطن و زندگی کارگران را می‌کشند، در نهایت نه آزادی می‌آورند و نه عدالت؛ فقط ویرانه‌ای تحویل می‌دهند که مدیریت آن به دست همان قدرت‌هایی می‌افتد که جنگ را آغاز کرده‌اند.



## کشمکش بر سر گرینلند، از منظر دیگر

به محض اینکه دونالد ترامپ برای اولین بار در سال ۲۰۱۸ در باره تمایل به خرید بزرگترین جزیره جهان سخن به میان آورد، میلیاردهای آمریکایی دلارهای خود را روانه این جزیره کردند. «جف بزوس»، «بیل گیتس»، «مایکل بلومبرگ» و «سم آلتمن» در استارت‌آپ Ko-Boldt Metals سرمایه‌گذاری کردند که از



## پروژه امپریالیستی در «آزاد ساز» ایران !

آنچه امروز به نام «حقوق بشر» و «آزاد سازی ایران» عرضه می‌شود، در واقع چیزی جز پوشش ایدئولوژیک پروژه‌ی امپریالیستی تخریب و انباشت از طریق ویرانی نیست. این همان منطق آشنای سرمایه‌داری متأخر است: نابودی زیرساخت‌ها، فروپاشی تولید، و سپس بازسازی سودآور به نفع سرمایه‌ی فراملی. حقوق بشر در این جا نه هدف، بلکه زبان توجیه جنگ طبقاتی از بالا است.

وقتی از «نقشه‌ی حمله برای آزادسازی ایران» سخن می‌گویند و فهرست اهداف را ردیف می‌کنند پتروشیمی‌شازند، امام خمینی و ماهشهر؛ سکوهای نفتی آبادان؛ پارس جنوبی؛ بندرعباس، شهید رجایی، چابهار باید روشن گفت: این‌ها نه مراکز قدرت سیاسی‌اند و نه ابزار سرکوب مستقیم؛ این‌ها مراکز تولید ارزش، محل کار طبقه‌ی کارگر، و شریان‌های حیات اجتماعی‌اند. زدن این نقاط یعنی اعلام جنگ مستقیم به کارگران، زحمتکشان و فرودستان جامعه. این «مداخله‌ی بشردوستانه» نیست؛ ویران‌سازی آگاهانه‌ی پایه‌های مادی زندگی مردم است.

منطق امپریالیسم همیشه همین بوده است: اول تولید را نابود کن، بعد جامعه را فقیر و وابسته کن، و در نهایت، سیاست را به مدیریت بحران و بقا تقلیل بده. در چنین وضعیتی، نه از آزادی خبری هست، نه از دموکراسی؛ فقط بقا می‌ماند و صف نان و آب. آزادی‌ای که بر خرابه‌های پالایشگاه و بندر و نیروگاه بنا شود، آزادی نیست؛ تحمیل نظم سرمایه امپریالیستی از دل آوار است.

تراژدی اما آن‌جاست که غالب اپوزیسیون بریده، با قطع کامل از هر درک طبقاتی و ضدامپریالیستی، داوطلبانه به بلندگوی این پروژه تبدیل شده است. کسانی که روزگاری نام عدالت، کارگر و مردم را به زبان می‌آوردند، امروز با خونسردی برای بمباران زیرساخت‌های معیشتی همان مردم کف می‌زنند. این

گاز استخراج کنند.

بسیاری از ذخایر بالقوه اقتصادی مرتبط، ذخایر به اصطلاح چندفلزی هستند که در آنها اورانیوم یک محصول جانبی نیست، بلکه یک جزء از عناصر خاکی کمیاب است. شرکت‌ها باید ثابت کنند که محتوای اورانیوم کمتر از حد ۱۰۰ ppm است یا از طریق روش‌های فنی کاملاً از آن اجتناب می‌شود. با این حال، این غیرواقعی است. و به همین دلیل منجر به توقف پروژه بحث‌برانگیز «کوانفلد» شده است.

شرکت استرالیایی «گرینلند مینرالز»، که توسط سرمایه‌گذاران چینی تأمین مالی می‌شد، می‌خواست اورانیوم و عناصر خاکی کمیاب را در آنجا استخراج کند. این شرکت یک دادخواست سرمایه‌گذار دولتی تنظیم کرد و از گرینلند و دانمارک ۵/۱۱ میلیارد دلار خسارت مطالبه کرد. با این حال، دادگاه داوری در کپنهاگ در اکتبر گذشته حکم داد که مسئله حقوق معدن باید در دادگاه گرینلندی بررسی شود، که این خود یک پیروزی برای مقاومت مردم بومی گرینلند به شمار می‌آید.

بنابر این، گرینلند می‌تواند نمونه مثبتی از چگونگی تصمیم‌گیری‌های دموکراتیک در چهارچوب سیستم وسیع خودمختاری و سرزمین غنی از منابع در مورد منابع خود و چگونگی همکاری سیاست و جامعه مدنی در زمینه تحولات زیست‌محیطی و اجتماعی و در اتحاد با کارگران و زحمتکشان دانمارک باشد. ساکنان گرینلند که ۸۰ درصد آنها «اینوئیت» هستند کاملاً آگاه هستند که استخراج نفت، گاز و مواد معدنی بحران آب و هوای جهانی را تشدید می‌کند. باید دانست که گرینلند از نظر اقلیمی دو برابر سریع‌تر از اکثر نقاط دیگر جهان در حال گرم شدن است. بنابراین، حرص و طمع امپریالیست‌ها بویژه آمریکا برای نفت، گاز و عناصر خاکی کمیاب به نام گذار ظاهراً سبز نیز این را آشکار می‌کند. امروز حفاظت از آب و هوا و حقوق بشر، بیشتر و بیشتر در دستور کار سیاسی جهانی قرار می‌گیرند. «هانا پیلگریم» از انجمن تغییر قدرت در برلین می‌گوید: «هر کسی که انتظار دسترسی آسان به ثروت مواد خام از گرینلند را دارد، قوانین بین‌المللی، تصمیمات دموکراتیک مردم آن دیار و واقعیت‌های موجود را نادیده می‌گیرد». به دیده حزب ما نیز این طرز فکر نمونه بارز یک سیاست شکست‌خورده استعماری است که امپریالیسم آمریکا امروز به عبث قصد احیای آن را دارد.

رویکرد ترامپ به گرینلند همان شیوه استعمار کهن برای ربودن منابع زیر زمینی این سرزمین است استعمار آمریکایی هم تنها می‌تواند مبارزات اجتماعی و زیست‌محیطی موفق مردم گرینلند را با خشونت، وحشیگری و اعمال جنایت سرکوب کند. به همین دلیل است که باید در مقابل تهدیدات امپریالیسم آمریکا و رئیس‌جمهور نفوذاشیست آن دونالد ترامپ ایستاد و الحاق این سرزمین را که پرشی برای رقابت و مقابله با چین و روسیه و سرانجام جنگ و خونریزی در جهان است محکوم کرد. کارگران در گرینلند و دانمارک و همه کشورها باید علیه منطق جنگ‌طلبانه و توسعه‌طلبانه امپریالیسم آمریکا متحد شوند. \*

هوش مصنوعی برای جستجوی مواد اولیه حیاتی برای الکترونیک و باتری در گرینلند استفاده می‌کند. ذخایر عظیم لیتیوم، مس و عناصر خاکی کمیاب در آنجا نهفته است. پیتز لادر، دوست دوران کودکی ترامپ، در شرکتی سرمایه‌گذاری کرد که قصد دارد یک نیروگاه برق آبی در دریاچه «تاسرسواک» برای بهره‌برداری از یک کارخانه آلومینیوم بسازد.

سیلیکون ولی با تب و تاب، رویای «شهر آزادی» را روی یخی که دیگر ابدی نیست، در سر می‌پروراند: استارت آپ «پراکسیس»، که توسط «پیتز تیل» تأمین مالی می‌شود، می‌خواهد یک شهر نمونه بدون مقررات دولتی و مشارکت دموکراتیک در گرینلند بسازد!!

از جمله وسایل نقلیه خودران، نیروگاه‌های هسته‌ای کوچک و یک پایگاه موشکی!

در دولت اول ترامپ، «مایک پمپئو»، وزیر امور خارجه، امیدوار بود که ذوب یخ‌ها مسیرهای تجاری دریایی جدیدی به آسیا ایجاد کند، «کانال سوئز یا پانامای شمالی در قرن بیست و یکم»!! علاوه بر این، به عنوان مثال، ذخایر نفت و گاز طبیعی در سواحل جنوبی گرینلند وجود دارد.

این جزیره خودگردان قطب شمال به نظر می‌رسد دارای گنجینه‌ای عظیم از منابع طبیعی است که می‌تواند توسط هر کسی که در برابر رقبا پیروز شود مثلاً چین و روسیه مورد بهره‌برداری قرار دهد. طبیعی که اتحادیه اروپا نیز چنین رؤیایی در سر می‌پروراند.

مقاصد ژئوپلیتیکی استعماری، که به این سادگی قابل حصول نیست. روایت‌های استعماری هستند که کاملاً از واقعیت جدا می‌باشند. زیرا در گرینلند، مواد اولیه را نمی‌توان به سادگی از زمین استخراج کرد. اکتشاف پیچیده است و در سال فقط برای چند هفته در تابستان امکان‌پذیر است. زیرساخت‌های لازم جاده‌ها، راه آهن، فرودگاه‌ها وجود ندارد. لذا دسترسی به منابع سال‌ها، حتی دهه‌ها طول خواهد کشید.

در حال حاضر فقط دو معدن فعال در این جزیره وجود دارد. اما فقط موانع فنی و اقلیمی نیستند که مانع بهره‌برداری استعماری بی‌رحمانه می‌شوند. مانع دیگر، قوانین سختگیرانه و مقررات زیست‌محیطی است که مردم آن دیار برای آن مبارزه کرده‌اند. در سال ۲۰۲۱، دولت خودگردان گرینلند اکتشاف و استخراج نفت و گاز در خشکی و دریا را ممنوع کرد. نخست وزیر وقت، «موته بی‌اگده» از حزب «سوسیالیست اینوئیت آتاکاتیگیت»، بر آنست که تأثیرات زیست‌محیطی و اقلیمی آن بسیار زیاد خواهد بود. علاوه بر این، دولت قانون دیگری هم تصویب کرد که استخراج اورانیوم را ممنوع می‌کرد. انتخابات ۲۰۲۱ یک «انتخابات معدن» محسوب می‌شد - این انتخابات از پی اعتراضات علیه یک معدن اورانیوم برنامه‌ریزی شده در «کوانفلد» در جنوب گرینلند برگزاشد. این قانون همزمان استخراج عناصر خاکی کمیاب را عملاً غیرممکن می‌کند، زیرا مردم گرینلند از تغییرات اقلیمی آگاه هستند و درست به همین دلیل است که نمی‌خواهند نفت و



## ابر ثروتمندان از پرداخت مالیات معافند

چه در آلمان و چه در فرانسه، چه پرستار و چه کارگر کارخانه، هر دو، درصد بیشتری از درآمد خود را به عنوان مالیات نسبت به میلیاردیهای کشور هایشان پرداخت می کنند. این واقعیت ساختاری بسیاری از سیستم های مالیاتی جهان سرمایه داری است. ثروت ابر ثروتمندان اخیراً به طرز خیره کننده و به سرعت سرسام آوری افزایش یافته است. در سال ۱۹۸۷، میلیاردیها در سراسر جهان سه درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی را در اختیار داشتند؛ امروز اما این رقم به تقریباً ۱۵ درصد رسیده است. با وجود این، آنها به نسبت شهروندان عادی مالیات کمتری پرداخت می کنند! این امر به این دلیل امکان پذیر شده است که ثروتمندترین افراد قادرند دارایی های خود را با حیل و گری به گونه ای با اداره مالیات حساب کنند که درآمدشان مشمول مالیات کمتری شود. یا چنین وانمود می کنند که اصلاً درآمدی نداشته اند. این نیرنگ اغلب از طریق شرکت های هلدینگ یا ساختارهای قانونی مشابه قابل اجرا می باشد. برای نمونه در ایالات متحده، «پروپابلیکا» فاش کرد که ایلان ماسک و جف بزوس سال هاست که عملاً هیچ مالیات بر درآمدی پرداخت نکرده اند. در فرانسه، برنارد آرنو، با وجود دریافت ۳.۲ میلیارد دلار سود سهام از شرکت کالاهای لوکس خود LVMH، تنها در سال ۲۰۲۳، به نسبت، مالیات بر درآمد کمتری از یک کارگر و یا کارمند، با حداقل دستمزد پرداخت کرده است. در سراسر اتحادیه اروپا، مقرراتی مانند دستورالعمل شرکت های مادر-تابع وجود دارند که نسبت به سود سهام دریافتی توسط شرکت های هلدینگ اجازه دارند تا حد زیادی از مالیات فرار کنند. بنابراین در آلمان، همان استراتژی ها برای پنهان کردن درآمد به کار گرفته می شود که در سایر کشورهای سرمایه داری پیشرفته. به نظر برخی از کارشناسان «واقع گرای» این نظام، مالیات مؤثر بر درآمد افراد فوق ثروتمند در چنین جوامعی، که درآمدشان به راحتی قابل دستکاری است، نمی تواند واقعی وضع شود، زیرا برای افراد «ثروت شاخص قابل اعتمادتری است»!

به نظر آنها راه حل، علی الاصول کسب حداقل دو درصد مالیات از خانوارهایی که بیش از ۱۰۰ میلیون یورو دارایی خالص دارند،

خواهد بود. (این روش اگر مثلاً در آلمان اعمال شود، حدود ۱۷ میلیارد یورو در سال درآمد برای اداره مالیات ایجاد می کند!) در گذشته، مالیات بر ثروت، مانند قانون مالیات آلمان، اغلب دارای ضعف هایی بود و درآمد محدودی ایجاد می کرد و معمولاً بر ثروتمندان واقعی تأثیر نمی گذاشت. مالیات آنها در آستانه های ثروت نسبتاً پایین وضع می شدند و برای حل مشکلات نقدینگی، دولت ها استثنائاتی را وضع می کردند. این موارد پایه مالیاتی را افزایش داد و به افراد بسیار ثروتمند اجازه داد تا از پرداخت مالیات فرار کنند.

در این رابطه اگر فردی و یا نهادی پیشنهاد دیگری ارائه کند، رویکردی متضاد با منافع سرمایه دار خواهد بود و مطمئناً از طریق لابی های آنان در دولت، از اعمال آن ها جلوگیری به عمل خواهد آمد.

این مزیت صرفاً بر افراد بسیار ثروتمند و کسانی که در حال حاضر مالیات بسیار کمی پرداخت می کنند، متمرکز است. ساختار حداقل مالیات از نگرانی ها در مورد مالیات مضاعف جلوگیری می کند. مالیات هایی که قبلاً پرداخت شده اند نیز کسر می شوند.

بر خلاف ادعای کاذب سرمایه داران، مالیات بر افراد بسیار ثروتمند، به شرکت ها هیچگونه آسیبی نمی رساند، زیرا این مالیات بر مالکان انفرادی اعمال می شود، نه بر شرکت ها. علاوه بر این، خانواده های بسیار ثروتمند عموماً نقدینگی بیش از حد برای پرداخت چنین مالیاتی دارند. میانگین بازده (یا بهره) دارایی های بیش از ۱۰۰ میلیون یورو شش درصد در سال است بنابراین ۲ درصد مالیات بر ثروت به راحتی قابل پرداخت است.

همانطور که شواهد تجربی به وضوح نشان می دهد، ترس از خروج گسترده ثروتمندان، که ابر ثروتمندان آن را بهانه قرار داده و جار می زنند، نه تنها اغراق آمیز که دروغ محض است. مالیات خروج و مالیات های معوق می تواند چنین انگیزه هایی را برای فرار ثروت به شدت کاهش دهد.

اکثریت مرم تهدیدست اروپا، سازمان ها و احزاب چپ و سدیکاها، بویژه در آلمان بر این عقیده اند که دارایی های نجومی ابر ثروتمندان نباید دست نخورده باقی بمانند. آلمان، مانند فرانسه و سایر اقتصادهای سرمایه داری پیشرفته، علی الاصول با «الزام دموکراتیک» برای ایجاد سیستم های مالیاتی، که می بایست اصول برابری در مقابل قانون را حفظ کنند، روبرو است. از این رو مردم به دولت نماینده سرمایه داران نهیب می زنند که مطابق با قانون عمل کنید!

آنها بر این نظرند که مالیات عادلانه و کارآمد بر ثروت های کلان، نه تنها امکان پذیر است بلکه سازگار با پویایی اقتصادی است. به راحتی می توان مشاهده کرد که سیستم چگونه تحت تأثیر منافع الیگارشویی قرار گرفته است و چرا مردم در امکان تغییر اوضاع در آینده تردید دارند.

با این حال، تاریخ بارها شاهد توانایی توده های مردم برای بازستاندن قدرت به دست توانای آنها بوده است. این امر بویژه زمانی که نابرابری ها بیش از حد می شوند، شتاب بیشتری به خود می گیرد و راه را برای کسب قدرت به دست طبقه کارگر می گشاید.\*

منطق جنایت کاران جنگی است: شمارش جنازه‌ها برای مشروع سازی خشونت. تفاوتش فقط در این است که این بار، جمله‌ها با امضای «صلح» منتشر می‌شوند. نقد جمهوری اسلامی هرچقدر هم موجه وقتی به دعوت از ترور و بمباران خارجی می‌رسد، دیگر نقد نیست؛ اعلام ورشکستگی اخلاقی است. حقوق بشر، اگر به فرمان موشک وابسته شود، دیگر حقوق بشر نیست؛ بروشور تبلیغاتی جنگ است.

خلاصه‌ی ماجرا ساده است: خانم عبادی نه از صلح دفاع می‌کند، نه از حقوق بشر؛ او فقط نشان می‌دهد که چگونه می‌شود با مدال صلح، همان حرف‌هایی را زد که معمولاً از دهان ژنرال‌ها بیرون می‌آید.

و نهایتاً باید گفت در تمام این خطابه‌های «حقوق بشری»، مسأله ملی اساساً غایب است. در ادبیات خانم عبادی، ایران نه یک جامعه با حق حاکمیت، نه مردمی با حق تعیین سرنوشت، بلکه صرفاً میدان عملیاتی قدرت‌های بیگانه است. وقتی ترور و بمباران خارجی به «راه حل» بدل می‌شود، امر ملی حذف می‌شود و جای آن را منطق قیم‌مآبانه‌ی امپریالیستی می‌گیرد: گویی آزادی را باید از دهانه‌ی موشک وارد کرد.

در این چارچوب، حقوق بشر دیگر زبان دفاع از مردم نیست؛ زبان بیگانه‌ای است برای تعلیق حق حیات، حق امنیت و حق حاکمیت یک ملت. این نه صلح طلبی است، نه عدالت خواهی؛ این دقیقاً همان نقطه‌ای است که «نوبل صلح» به برگه‌ی توجیه جنگ تبدیل می‌شود.\*

**با فساد همه گیر در دستگاه حاکمیت باید با شمشیر تیز انقلاب مبارزه کرد**

**نابود باد رژیم صهیونیستی کودک کش  
پیروز باد نبرد به حق خلق فلسطین**



## وقتی برنده جایزه «صلح و حقوق بشر» فرمان بمباران می‌دهد!

شیرین عبادی "برنده جایزه صلح و حقوق بشر" در مصاحبه با دویچه وله آلمان، «خواستار ترور رهبر جمهوری اسلامی و سران سپاه و زدن دکل‌های صدا و سیما توسط آمریکا شد و از آن استقبال می‌کند. وی گفت فقط از این طریق است که می‌توان از کشتار مردم ممانعت به عمل آورد...»

آنچه خانم شیرین عبادی گفته، نه «لغزش لفظی» است و نه «تندروی احساسی»؛ سقوط کامل از حقوق بشر به منطق اتاق عملیات نظامی است. برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل، با خونسردی یک استراتژیست نظامی، فهرست ترور می‌خواند، دستور بمباران می‌دهد و تلفات غیرنظامی را با ماشین حساب توجیه می‌کند. این دیگر تناقض نیست؛ انحطاط اخلاقی است.

کسی که زمانی از حاکمیت قانون حرف می‌زد، حالا آشکارا اصل بنیادین حقوق بین‌الملل را لگدمال می‌کند: ترور سیاسی، حمله به زیرساخت غیرنظامی، و پذیرش «تلفات جانبی». این‌ها واژه‌های ممنوعه‌ی حقوق بشرند؛ اما ظاهراً وقتی دعوت کننده «نوبلیست» باشد، قتل هم می‌شود توصیه‌ی اخلاقی.

جایزه‌ی صلح نوبل در این روایت، نه نشانه‌ی صلح خواهی که مجوز اخلاقی برای جنگ طلبی نیابتی است؛ همان مدالی که به اواما دادند تا هم‌زمان با بمباران، لبخند بزنند. خانم عبادی هم حالا در همان صف ایستاده: زبان حقوق بشر در دهان، و فهرست اهداف در دست.

بدتر از همه، این استدلال حقیرانه است که «اگر موشک بزنند، کمتر کشته می‌شوند». این دقیقاً همان



## یک سال فریبکار و جنایت

دونالد ترامپ نفس را در سینه‌ها حبس کرده است. برای مدت طولانی، بسیاری از ناظران تهدیدات پوچ رئیس‌جمهور آمریکا را صرفاً لفاظی می‌دانستند. اما از زمان انتخاب مجدد او در ۵ نوامبر ۲۰۲۴، ترامپ مرزهای آنچه قابل تصور است را جابجا کرده است. او به‌طور مداوم در حال تخریب سیستماتیک نهادها و فرهنگ سیاسی بین‌المللی و ایالات متحده در دوره دوم ریاست جمهوری خود است.

حامیان دموکرات‌ها، و به همراه آنها بخش‌های بزرگی از اروپا، اکنون مشتاقانه منتظر انتخابات میان‌دوره‌ای در ۳ نوامبر هستند. آنها امیدوارند که این انتخابات به روند وحشیانه ترامپ پایان دهد و راه را برای تغییر دولت در سال ۲۰۲۸ هموار کند؟!

سی و شش فرماندار، مجلس نمایندگان و یک سوم سنا در انتخابات میان‌دوره‌ای این کشور انتخاب خواهند شد. گویا دموکرات‌ها شانس دستیابی به اکثریت در هر دو مجلس را دارند! گوین نیوسام، فرماندار کالیفرنیا، که به عنوان نامزد بالقوه دموکرات‌ها برای انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۸ در نظر گرفته می‌شود، بسیار خوش‌بین است. او معتقد است که: ما می‌توانیم به‌طور مؤثر به ریاست جمهوری ترامپ پایان دهیم. (!!!) اما این اعتماد به نفس از پایه بی‌اساس است. زیرا در حال حاضر سولاتی در اولویت هستند که جناب فرماندار کالیفرنیا، ساده‌لوحانه از کنار آن‌ها می‌گذرد.

اگرچه دموکرات‌ها در نظرسنجی‌ها جلو هستند، اما ترامپ به معنای واقعی کلمه تمام تلاش خود را برای حفظ اکثریت خود انجام خواهد داد. اگر جمهوری خواهان قدرت تقریباً بدون کنترل خود را حفظ کنند، این تأییدی بر موضع سیاسی ترامپ و اختیار تام برای بقیه دوره ریاست جمهوری‌اش خواهد بود. ترامپ علیرغم مخالفت از درون حزب خود، تاکنون موفق شده

است هر گونه مانور سیاسی علیه خود را در نطفه خفه کند. او آنقدر افسار گسیخته است که در واقع می‌تواند از برگزاری هر نوع انتخاباتی هم جلوگیری کند. همانطور که دبیر مطبوعاتی ترامپ اظهار داشت: وقتی یک رئیس‌جمهور ایالات متحده بارها و بارها این مسئله را زیر سوال می‌برد که آیا انتخابات باید برگزار شود، شوخی نیست. "بلکه به این معنی است که او عملاً «دموکراسی» را به حال ایالات متحده مضر تشخیص داده است! البته ترامپ به راحتی نمی‌تواند مانع از برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای شود زیرا صلاحیت انتخابات در دست ایالت‌ها است ولی به راحتی می‌تواند نتایج آن را به زیر سوال برده و نپذیرد. البته او در تلاش است تا به هر وسیله‌ای که لازم باشد بر نتیجه انتخابات میان‌دوره‌ای به نفع خود تأثیر بگذارد.

تجربه یک سال گذشته ثابت کرده است که مرزهای قانونی هیچ ارزش و نقشی برای ترامپ ندارند. هر جا که اختیارات ریاست جمهوری کم است، او سعی می‌کند اهداف خود را با حکم یا با اعمال فشار بر تصمیم‌گیرندگان حقنه کند. به عنوان مثال، در مورد ثبت نام رأی‌دهندگان، رأی‌گیری پستی یا استفاده از دستگاه‌های رأی‌گیری بدون تردید ترامپ عمداً حضور ICE (اداره مهاجرت آمریکا) و گارد ملی را در ایالت‌هایی که برای دموکرات‌ها مهم هستند، افزایش خواهد داد.

برخی از مفسران اروپایی بر این نظرند که ترامپ از قبل، با متشنج کردن اوضاع در روز انتخابات، برای ارباب رأی‌دهندگان و دشوارتر کردن رأی‌گیری از نظر لجستیکی در انتخابات خلل جدی وارد کند. لذا به‌هیچ‌وجه انتظار نمی‌رود که انتخابات میان‌دوره‌ای آزاد و منصفانه باشد.

سوال دیگر اینست که آیا دموکرات‌ها، در صورت کسب اکثریت در کنگره، می‌توانند مسیر ترامپ را متوقف کنند؟ در این مورد نیز تردیدهای جدی مطرح است. در حالی که کنگره قدرت‌های مهمی دارد، مثلاً در مورد بودجه یا نظارت بر دولت، نشانه آنست که این سیستم برای یک دستگاه قدرت طراحی

تن از سکرترهای لنین بنام‌های «ولودیمیر» و «فوتیوا» و با نام اختصارشان «AM. W.» و «L. F.» در پایان نامه درج گردیده بود. در «وصیت‌نامه» ۴ ژانویه ۱۹۲۳ آمده بود: استالین بیش از اندازه خشن است... در مقام دبیر کلی، تحمل ناپذیر می‌گردد.

از این رو به رفقا پیشنهاد می‌کنم که در اندیشه راه برکنار کردن استالین از این مقام برآیند و فرد دیگری را بگمارند... از آنجاییکه در این وصیت‌نامه جعلی منسوب به لنین اشاره‌ای موزبانه به لئون تروتسکی، به عنوان «فرد دیگری»، رفته است، لذا ما در زیر به نکاتی از سخنان و موضع‌گیری‌های و.ای. لنین، این آموزگار و حامی بی‌همتای کارگران و زحمتکشان را، درباره استالین و تروتسکی، اشاره خواهیم کرد. لنین هرگز در مورد استالین موضع تحقیرآمیز و منفی نگفته و از زمانی که استالین را می‌شناخت همواره او و کارهایش را ستوده و همیشه نظر مثبتی به او داشته است.

مثلاً؛ لنین، استالین را به‌خاطر مقاله‌اش در باره مسئله ملی که در بهار سال ۱۹۱۳ برای حزب نوشته بود، «گرچی باشکوه» نامید. در جنگ‌های داخلی، به دلیل انجام وظائف پرمخاطره و پرمسئولیت و سازماندهی علیه ضدانقلاب سفید و شرکای خارجی آنها، به پیشنهاد لنین مدال پر اهمیتی به استالین تفویض نمود.

و نیزچنانکه می‌دانیم استالین در یازدهمین کنگره حزب کمونیست اتحادشوروی در سال ۱۹۲۲ با پیشنهاد لنین به عنوان دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست انتخاب گردید.

اما مواضع لنین در باره تروتسکی.

لنین در آگوست سال ۱۹۰۹ تروتسکی را «مقام طلب نفرت‌انگیز و فراکسیون‌نیت» می‌نامد.

در سال ۱۹۱۱ او را «تروتسکی یهودا» خطاب می‌کند.

در اوایل سال ۱۹۱۴ در باره تروتسکی نوشت:

«تروتسکی که خوش خدمتی نشان می‌دهد، از همه خطرناکتر است. او هرگز و در هیچیک از مسائل مهم و جدی مارکسیستی عقیده ثابتی نداشته است... و در سال ۱۹۱۵ از تروتسکی بخاطر «توجیه اپورتونیزم‌اش با حرافی گوش‌خراش» انتقاد می‌کند.

در سال ۱۹۱۶ او را پیرو «کائوتسکی» می‌داند.

و به گورکی می‌گوید؛

«تروتسکی باماست، ولی از مانیت».

حال چگونه ممکن است که با توجه به مواضع مثبت‌اش در باره استالین و اختلافاتش با تروتسکی، ناگهان و بدون دلیل در «وصیت‌نامه» ای «استالین را در مقام دبیرکلی خشن بداند و در اندیشه برکناری او باشد» و تروتسکی را که «در هیچ یک از مسائل مهم مارکسیسم عقیده ثابتی نداشته است» به استالین ترجیح دهد. آنهم در شرایط وخیم جسمانی و چندین سگته مغزی ناشی از ترور با گلوله‌های سمی؟!\*

شده است تا طبق قوانین عمل شود.

با این حال، ترامپ هیچ ابایی از نادیده گرفتن کنگره یا اعمال فشار گسترده بر اعضای پارلمان ندارد. او خود را بالاتر از قانون می‌بیند. او قاطعانه دستور کار خود را برای تحکیم قدرت دنبال می‌کند. به بیان دیگر او به دنبال یک ریاست جمهوری مادام‌العمر با تکیه بر فاشیسم است.

بنابراین، ساده‌لوحانه خواهد بود که به انتخابات میان‌دوره‌ای به عنوان یک ناجی دل‌بست! آنها قادر نخواهند بود تغییر اساسی مسیری را که بسیاری به آن دلبسته و امیدوارند، ایجاد کنند.

ایالات متحده در یک دوراهی در مسیر استبداد فاشیستی قرار دارد. انتخابات میان‌دوره‌ای نشان خواهد داد که دموکراسی آمریکایی تا چه حد بی‌پایه است.

انتخابات ۲۰۲۶ این کشور آزمونی است برای همه کسانی که به ظاهر از دموکراسی دم می‌زنند و در اجرای و محافظت از آن نقش دارند!

به دیده ما یا مردم آمریکا در مقابل این یورش فاشیستی، که برای نجات سرمایه‌داری کلان این کشور از بحران کنونی در حال یورش است خواهند ایستاد، یا در آینده نه چندان دور فاشیسم، لخت و عریان در این کشور به تاخت و تاز خواهد پرداخت.



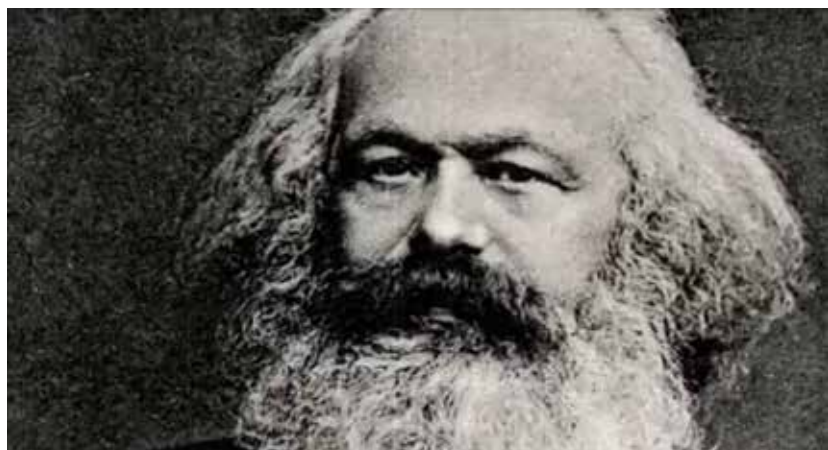
## نگاهی مجدد و کوتاه به

## «وصیت‌نامه» لنین توطئه

## تروتسکی علیه استالین.

رویزیونیست‌های خائن شوروی سابق از «وصیت‌نامه» ای که در زمان بیماری سخت لنین و با توطئه تروتسکی جعل شده بود، سلاحی علیه رفیق استالین ساختند و در باره آن، سالها وراجی کردند و مطالب و مقالات نوشتند!

این «وصیت‌نامه» مجعول شامل دونا‌نامه بود که نامه دومی تاریخ چهارم ژانویه ۱۹۲۳ را دارد. هر دونا‌نامه اساساً با دستخط و امضای لنین نبوده بلکه باماشین تحریر نوشته شده بود و نام دو



## ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان محترم «توفان الکترونیکی» بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریریه نشریه «توفان الکترونیکی» ستونی برای این امر اختصاص می‌دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از این طریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم.

\*\*\*

ده سال بعد از آنکه کنفرانس احزاب برادر مارکسیست-لنینیست در سال ۱۹۷۵ برگزار گردید و در آن روزیونیسیم خطر عمده در جنبش کمونیستی تشخیص داده شد، رفیق زنده یاد دکتر غلامحسین فروتن با بررسی و تجزیه تحلیل عملکرد ده ساله روزیونیسیم در سطح جهان اقدام به نوشتن کتاب ارزشمند «روزیونیسیم در تئوری و عمل» نمود.

حزب کار ایران (توفان) جهت آگاهی و آموزش نسل جوان، که جویای حقیقت است، اقدام به درج بخش‌های عمده این اثر در ستون «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده» توفان الکترونیکی نمود. باشد تا با انتشار بخش‌هایی از این اثر ارزنده گامی ولو کوچک در تنویر افکار و پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم برداشته باشیم.

هیئت تحریریه

**چه عواملی شاه و رژیم او را به «عقب نشینی و امیدارد»؟**

**برخورد روزیونیسیم‌های ایرانی به اصلاحات رژیم شاه**

در ادامه مقاله ادبیات مارکسیستی به زبان ساده در شماره ۲۳۴ توفان الکترونیکی

در اینجا سخن بر سر دوستی خلق ایران و همبستگی طبقه کارگر

ایران با خلق قهرمان شوروی و طبقه کارگر پر افتخار آن نیست. این دوستی و همبستگی در گذشته عمیقاً وجود داشته و در آینده تحکیم خواهد شد. فرق است میان خلق شوروی و طبقه کارگر شوروی با مشتی رویونیست که قدرت را در دولت و در حزب در دست خویش قبضه کرده و به اتحاد شوروی و به سوسیالیسم و جنبشی کمونیستی جهانی زبان‌های بی‌شماری وارد آورده‌اند. اکنون «این دولت و این حزب بوسیله «رهبرانی» یعنی بوراکرات‌هایی اداره می‌شود که نماینده هیچ طبقه زحمت کشی نیستند، نماینده هیچ کس نیستند مگر خودشان» (از اعلامیه و برنامه کمونیست‌های انقلابی بلشویک شوروی صفحه ۲۵). اتحاد شوروی اکنون دیگر دوست و غمخوار خلق ایران نیست همکار و پشتیبان دشمنان خلق ایران است. مرکز انقلاب نیست در کنار امپریالیسم آمریکا مرکز ضد انقلاب است. این مسأله تنها مربوط به ایران نیست. اتحاد شوروی در سراسر جهان چنین نقشی را بازی می‌کند.

سیاست اتحاد شوروی در ایران، سیاستی که مبتنی بر ستایش شاه و طبقه حاکمه ایران و همکاری با رژیمی است که میهن ما را به گورستان مبدل ساخته است، نه تنها انزجار و تنفر خلق ما را برانگیخته بلکه روزیونیست‌های ایرانی را نیز گرفتار مشکلاتی کرده است، چون بهر تقدیر دشوار است که اقداماتی نظیر تجلیل بی دریغ از شاه، تجلیل از اشرف، دعوت روزنامه نویس بی‌آبرویی مانند امیرانی، ستایش روزنامه معلوم الحالی مانند روزنامه اطلاعات و غیره و غیره را توجیه نمود. این است که نویسند ای در مجله دنیا دست به دامان استراتژی و تاکتیک می‌شود:

«اشتباه بزرگ در ارزیابی گروهی از سیاست خارجی شوروی وجود دارد این است که گاهی تاکتیک‌های آن را با استراتژی آن اشتباه می‌کنند... ماهیت واقعی هیچ سیاستی را از روی تاکتیک‌های آن نمی‌توان ارزیابی کرد، تاکتیک‌ها حد اکثر قرائن و اماراتی برای درک یک سیاست معین هستند معیار واقعی، ارزیابی استراتژی است که در جهت معین و برای مدت طولانی یا بالنسبه طولانی تنظیم می‌شود». (مجله دنیا بسال ششم شماره اول ص ۱۵)

فلان دیپلمات شوروی در بحبوحه حوادث خرداد ماه به سلامتی «اعلیحضرت شاهنشاه» می‌نوشد، به «اصلاحات شاه» در بست صحنه می‌گذارد و آن‌ها را می‌ستاید، بر سر مقبره رضا شاه تاج گل می‌گذارد؛ رهبران حزب کمونیست شوروی برای ولیعهد ایران از شوروی اسباب بازی به ارمغان می‌برند؛ دیپلمات دیگری روزنامه اطلاعات را «هادی افکار عمومی می‌خواند؛ اشرف پهلوی، امیرانی، اقبال و ذباله‌های دیگر جامعه ما با عزت و احترام بنام نمایندگان خلق ایران در مسکو پذیرائی می‌شوند. دیپلمات‌های کشورهای دیگر باصلاح سوسیالیستی در تعریف و تمجید شاه گوی سبقت از زمامداران دنیای سرمایه‌داری هم می‌ربایند، به وی دکترای افتخاری می‌دهند. حتی افتخار ملی شدن صنعت نفت را به پای او می‌نویسند و... بنظر نویسنده این‌ها گویا اقدام‌های تاکتیکی، «تشریفات متنع و منفرد» اند و

از ماست) (مجله دنیا سال هشتم شماره ۳ صفحه ۱۳)  
 «کشورهای سوسیالیستی همیشه آماده توسعه روابط بازرگانی و هم‌کاری اقتصادی با ایران بوده اند لذا اگر دامنه این روابط هنوز در قیاس با امکانات واقعی بسیار محدود است و در نتیجه آن انحصارات امپریالیستی همچنان تسلط خود را بر شئون حیاتی اقتصادی ایران حفظ کرده‌اند گناه آن ... به گردن زمامداران ایران است» (مردم اردیبهشت ۱۳۴۶ شماره ۲۹)  
 مغذلک

«این تغییر مشی زمامداران ایران، هم از لحاظ شکل و هم از لحاظ محتوی، امر مثبت است. به این جهت حزب ما بر آن است که این تغییر مشی سیاسی، علی‌رغم انگیزه‌های ذهنی رژیم، به تحکیم استقلال سیاسی کشور (گویا استقلال سیاسی ما مسلم است که اکنون باید آن را تحکیم کرد. -توفان) و کسب استقلال اقتصادی کمک می‌کند». (مجله مسائل بین‌المللی شماره ۶ (۳۰) ص ۱۲\*)

اگر از تأثیرات معجزه آسای این کمک‌ها برای استقلال کشور، رفاه عمومی، خاتمه بخشیدن به انقیاد اقتصادی و غیره که چیزی جز گرافه‌گویی نیست صرف نظر کنیم، از نوشته‌های روزیونیست‌های ایران نتایج مهمی مترتب می‌گردد که حاکی از ماهیت روزیونیستی آنهاست:

الف - اگر صحیح است که دوستی با کشور شوروی ضربه‌هایی بر نفوذ استعمار و امپریالیسم و ضامن استقلال، ترقی و رفاه عمومی خلق‌های ایران است، اگر صحیح است که کمک‌های کشورهای روزیونیست به دوران سیاست و اقتصاد یک‌جانبه کشور ما خاتمه می‌دهد، اگر صحیح است که در نتیجه عدم توسعه روابط بازرگانی و همکاری اقتصادی ایران با این «کشورهای سوسیالیستی»، انحصارات امپریالیستی همچنان تسلط خود را بر شئون حیاتی اقتصادی ایران حفظ کرده‌اند، یا بعبارت دیگر اگر در صورت بسط این روابط تسلط انحصارات امپریالیستی بر شئون حیاتی و اقتصادی ایران برخواهند افتاد دیگر نیازی به مبارزه طبقاتی، به انقلاب و سرنگون ساختن رژیم کودتا نیست.

با بسط این روابط که گویا خواست توده‌های مردم است و «شرایط مساعد جهانی» نیز به آن «رنگ و بو»ی خاصی می‌دهد می‌توان در چارچوب همین رژیم به استقلال سیاسی و اقتصادی نائل آمد، سلطه امپریالیسم را بر انداخت، ترقی کشور را تأمین کرد و موجبات رفاه عمومی خلق‌های ایران را فراهم ساخت. در اینجا یک بار دیگر این نتیجه حاصل می‌آید که می‌توان از انقلاب و سرنگون ساختن رژیم چشم پوشید و به کمک اتحاد شوروی و دیگر کشورها امید بست. تنها کافی است به خاطر توسعه روابط ایران با کشورهای باصطلاح سوسیالیستی مبارزه کرد و رژیم را در این زمینه به «عقب نشینی»های تازه تری واداشت.\*

اگر در این یا آن عمل تاکتیکی نقضی وجود داشته باشد» نباید بر آشفت و قضاوت در باره یک حلقه زنجیر را به تمام حلقه ها بسط داد». معیار قضاوت تاکتیک نیست، هدف استراتژیک اتحاد شوروی است که گویا «مستقر ساختن سوسیالیسم در مقیاس جهانی» است. شاه و دربار و طبقات حاکمه ایران، این دست نشانندگان امپریالیسم، دشمنان سوگند خورده خلق ایران اند. این چه تاکتیکی است که اجازه می‌دهد دشمن را بستانند، بر سر مزار او تاج گل بگذارند، برای کودکان دشمن هدیه‌های گرانبها ببرند در حالی که کودکان خلق در گرسنگی و برهنگی بسر می‌برند.

گفته می‌شود این «تشریفات متنوع و منفرد» است. اولاً استقرار روابط عادی با دولت ایران به هیچ وجه مستلزم چنین تشریفات ننگینی نیست. ثانیاً این تشریفات نه متنوع و نه منفرد، بلکه تاکتیک‌های متنوعی است که همه جهت واحد دارند، همه حلقه‌های زنجیر یک استراتژی واحد ضد انقلابی می‌باشد.

تاکتیک نمی‌تواند در جهت مخالف هدف استراتژیک سیر کند. تاکتیک مبارزه ممکن نیست بطور مستمر ضد انقلابی باشد ولی در خدمت هدف انقلابی قرار گیرد. این اقدام‌های دولت شوروی منفرد و متنوع نیست، مستمر و پیگیر است، دال بر سازش با دشمن طبقاتی خلق ایران است، منحصر به ایران هم نیست، پایه سیاست جهانی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای روزیونیست است.

اقدام‌های اتحاد شوروی و دیگر کشورهای باصطلاح سوسیالیستی در ایران بطور وضوح حاکی از هدف ضدانقلابی آنهاست، اما نویسنده مجله دنیا علی‌رغم عقل سلیم آنها را حلقه‌های گوناگون هدف استراتژیک «ساختن سوسیالیسم در مقیاس جهانی» معرفی می‌کند. فقط باید از مسائل مبارزه طبقاتی بصورت وحشتناک بیگانه بود برای آن‌که به چنین نتیجه‌گیری باور داشت.

هر اندازه نفرت مردم نسبت به کمک‌های بی‌دریغ دولت شوروی به شاه و رژیم او فزونی می‌گیرد تلاش روزیونیست‌ها نیز در دگرگون جلوه دادن هدف این کمک‌ها و غلو و مبالغه در نتایج حاصل از آنها بیشتر می‌شود. در باره اثرات این کمک‌ها روزیونیست‌های ایرانی با همان مضمون و همان لحن سخن می‌گویند که روزنامه‌های درباری؛ هماهنگی ارتجاع و روزیونیسم در این زمینه نیز کامل و بی‌خداست. روزیونیست‌های ایرانی بر آنند که:

«هر گام در جهت دوستی ایران با کشور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برداشته شود ضربه ای است بر نفوذ استعمار و امپریالیسم در ایران... کمک‌های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فنی ضامن استقلال، ترقی و رفاه عمومی خلق‌های ایران است». (تکیه روی کلمات از ماست) (مردم شماره ۳۷ ص ۲)

«اقدام مزبور (منظور بهبود روابط با شوروی و دیگر کشورهای باصطلاح سوسیالیستی است - توفان) به دوران آن سیاست و اقتصاد یک‌جانبه کشور ما خاتمه می‌دهد» (تکیه روی کلمات



## گشت وگذارک در فیسبوک ،

## پاسخ به یک پرسش

**پرسش:** با سلام، من نوشته‌ها و بحث‌های حزب شما را از طریق تلگرام و فیسبوک، بخصوص در چند ماه اخیر دنبال کردم. سئوالم این است. آیا فکر نمی‌کنید اگر جنگی آغاز شود و باعث تضعیف نیروی نظامی و بازوی سرکوب رژیم شود به نفع ملت ایران نیست؟ آیا اگر رژیم دست از دفاع از جریانات منطقه نظیر لبنان و یمن و و فلسطین ...بردارد باعث کاهش تنش بین ایران و آمریکا واسرائیل نمی شود.سئوال آخر اینکه آیا با شعار «نه به جنگ و نه به دیکتاتوری و استبداد» می توان ایرانیها را در شرایط کنونی متحد کرد؟ با تشکر.م الف .  
تورنتو کانادا

**پاسخ:** با درود و تشکر از پرسش تان. دوست عزیز، نزاعی که در منطقه جریان دارد، جنگ جنبش مقاومت فلسطین، همه سازمان‌های فلسطینی، همه سازمان‌های میهن‌دوست لبنانی و یمنی و عراقی ... علیه اسرائیل و آمریکا جنگی تدافعی برای استقلال و تمامیت ارضی خود است.

ایران نیز از این جنبش‌ها حمایت می‌کند، این حمایت سوای هرگونه انگیزه‌ای دارای بار مثبت و امری تدافعی است. این اسرائیل متجاوز است که به حریم ایران دست درازی کرده است. سفارت ایران در دمشق را بمباران کرد، مهندسین هسته‌ای ایران را ترور کرد، نماینده فلسطین در تهران را ترور کرد.... این اقدامات با حمایت آمریکا صورت گرفته و می‌گیرد و نقض حقوق ملل و حق حاکمیت ملی ایران است و دفاع ایران در مقابل این تعرض نظامی، مشروع و عادلانه است. از اینرو باید حمله را علیه نیروی متجاوز و زورگو متمرکز کرد و نه

قربانی و همسنگ کردن قربانی و متجاوز. باید شعاری داد که ممانعت از حمله نیروی متجاوز باشد. شعار «نه به جنگ و نه به دیکتاتوری و استبداد» و یا «نه به جمهوری اسلامی» هم به لحاظ سیاسی و هم تاکتیکی اشتباه و به به نفع نیروی متجاوز است. اگر رژیم اسرائیل متجاوز است و جنگ‌اش توسعه‌طلبانه و ناقض حقوق بین‌الملل و حق حاکمیت ملی آنوقت باید شعار «نه به اسرائیل متجاوز» را طرح کنیم و ضربه را بر دشمن ملل منطقه، که مانع اصلی استقرار صلح و همزیستی و احترام به قوانین بین‌المللی است، فرود آوریم. «زننده باد جنگ عادلانه فلسطین و لبنان. علیه اشغالگران استعمارگر، علیه نسل‌کشی در غزه، علیه متجاوزان اسرائیل» و «دست‌ها از ایران کوتاه» شعارهای صحیح و معقولی‌اند که برای بسیج افکار عمومی و متوقف کردن جنگ و خونریزی کارساز و انقلابی‌اند.

مبارزه مردم ایران برای تحقق مطالبات‌شان علیه حاکمیت سرمایه‌داری محفوظ است، اما این مبارزه طوری باید دوام و قوام یابد که دشمنان خارجی و درنده‌ای چون رژیم صهیونیستی اسرائیل و امپریالیسم آمریکا و زورگویی‌های آنها فراموش نشود و در دام تبلیغات دشمنان مردم ایران گرفتار نشویم.

متأسفانه پاره‌ای از نیروهای ضدایرانی و منحرف و مرتجع مردم ناراضی و ناآگاه را تشویق به سردادن شعار ارتجاعی «نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران» و یا دشمن ما همین جاست دروغ می‌گن آمریکاست» می‌کنند. این گروه‌ها دست دراز شده امپریالیسم و صهیونیسم در ایران‌اند باید علیه‌شان مبارزه کرد. این گروه‌ها امروز از دولت ترامپ می‌خواهند به ایران حمله نظامی کند. فراموش نباید کرد که بمباران عراق، افغانستان و لیبی و اشغال خاک سوریه توسط آمریکا و ترکیه و بمباران ممتد اسرائیل در جنوب دمشق جنگ تجاوزکارانه علیه این ملل بوده و همین سناریوی خطرناک در مورد ایران نیز در شکل دیگری می‌تواند در دستور کار این جنایتکاران بین‌المللی باشد. نزاع کنونی در منطقه را باید در کادر کلان‌تر نظم منطقه‌ای و جهانی و ژئوپلیتیکی دید و نه یک پدیده انتزاعی جنگ اسرائیل علیه غزه و ایران!

هر ایرانی میهن‌دوستی باید تحریم‌های غیرقانونی اقتصادی علیه ایران را محکوم کند، هرگونه مداخله نظامی را محکوم و تاکید نماید که این مردم ایران هستند که باید خودشان سرنوشت خود را تعیین کنند و نه نیروی خارجی. اینهاست آن نکاتی که باید مورد توجه قرار گیرند تا در دام ارتجاع جهانی درنغلتیم و مستقلا از مردم و تمامیت ارضی ایران دفاع کنیم و هر تغییر و تحول انقلابی و مترقی در پیکار علیه رژیم سرمایه‌داری را در یک پروسه طولانی و با سازماندهی مستقل زحمتکشان



## پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

**پرسش:** با سلام به دوستان محترم نویسندگان توفان، پرسشم این است در شرایط کنونی اولویت‌های راهبردی و حاد کشور و خطرات جدی در ایران الان کدامند؟ چه چشم اندازی برای خروج از وضعیت کنونی وجود دارد و حزب شما چگونه به این معضل پاسخ می‌دهد. آیا اگر به ایران حمله نظامی شود امکان تجزیه ایران وجود دارد؟ با تشکر. مجید الف. استراسبوگ / فرانسه

**پاسخ:** با درود به شما و تشکر از پرسش بسیار مهمی که طرح کرده اید. ما می‌توانیم فاکتورهای بسیاری را کنار هم ردیف کنیم، که هر کدام از آنها در جای خود مهم و «حاد» هستند. ولی حل چندی از آنها مشکل اساسی کشور را حل نمی‌کند. و از آنجائی که همه مشکلات را نمی‌شود به یکباره و به سهولت امروز به فردا حل کرد، همانطور که اشاره کردید، باید «اولویت‌های راهبردی» را ابتدا تعیین کنیم. برای تعیین اولویت‌ها باید ابتدا به توانیم «تضاد عمده» را از غیره عمده در شرایط کنونی تشخیص و تمیز دهیم. در میان همه تضادها، در یک مقطع زمانی مشخص، تنها یک تضاد می‌تواند عمده باشد و نقش تعیین کننده ایفاء کند، دیگر تضادها فرعی و غیرعمده‌اند. در جامعه سرمایه‌داری ایران، که دو طبقه اصلی جامعه در برابر هم قد برافراشته‌اند، «تضاد کار و سرمایه»، تضاد عمده است، که سرنوشت و تکامل جامعه ایران را تعیین می‌کند. در قبل از انقلاب ۵۷ تضاد کار و سرمایه تضاد عمده نبود، تضاد «خلق با امپریالیسم»، تضاد عمده آن مرحله از تاریخ ایران را تعیین می‌کرد. به همین دلیل طبقه کارگر ایران با بخش‌هایی از نمایندگان بورژوازی متوسط یا ملی ایران منافع مشترک داشت و در این اشتراک منافع، بخشی از بورژوازی کوچک و متوسط را متحد موقت و ناپایدار خود می‌دید. نگاهی به ترکیب طبقاتی انقلاب ایران مویده این حقیقت است. ایران بعد از انقلاب ۵۷ به استقلال سیاسی خود دست یافت و آمریکا منافع و پایگاه خود را در این کشور از دست داد. و بدین ترتیب

برای استقرار یک حکومت انقلابی و چه بهتر سوسیالیستی فراهم آوریم. اگر این مسائل را در نظر نگیریم آنوقت در دام فرقه رجوی و سازمان‌های چپ اندر قیچی مانند اپوزیسیون دوره صدام حسین و در پارکابی ماشین جنگی امپریالیسم و صهیونیسم و سلطنت طلبان انجام وظیفه خواهیم کرد و این جز خیانت ملی معنا نمی‌دهد.

تاکید می‌کنیم «شعار نه به جنگ، نه به دیکتاتوری جمهوری اسلامی» شعار ارتجاعی و اسرائیلی است. جاهلان سیاسی که در شیور نه به جنگ بی‌آزار می‌دمند، در مقابل نسل کشی در غزه و بمباران لبنان و حملات تروریستی اسرائیل و آمریکا به ایران منفعل و به نفع اسرائیل عمل می‌کنند و فاقد هرگونه چشم‌انداز سیاسی برای کاهش درد و آلام مردم و بهبود شرایط زندگی آنها هستند. این گروه‌ها مبارزه‌شان علیه جمهوری اسلامی هم تاکتیک است و هم استراتژیک، نه به نیروی اندک خود توجه دارند و نه وقعی به توازن قوای ملی و طبقاتی می‌افکنند و نه طرح و برنامه‌ای در شرایط وقوع جنگ و یا پس از آن دارند. نمی‌توان این همه بدیهیات را ندید و ادعای کمونیست بودن و مینهدوستی و ترقی خواهی هم کرد. مخالفت و دشمنی با رژیم جمهوری اسلامی و یا سرنگونی آن الزاما به معنای انقلابی بودن نیست. فرقه رجوی و رضا پهلوی و پیروان حزب اسرائیلی منصور حکمت و نتانیاهو هم دشمن جمهوری اسلامی و خواهان سرنگونی آن‌اند. باید هوشیار بود و شرایط بحرانی کنونی را درست تحلیل کرد تا در دام دشمنان ایران نیافتیم. بدون برنامه صحیح ملی و دمکراتیک و ضد امپریالیستی نمی‌توان صف متحد و با چشم انداز روشنی تشکیل داد. روشن کردن صف دوستان و دشمنان مردم نخستین گام مهم برای اتحاد و همکاری دمکراتیک همه میهندوستان و نیروهای عدالت‌خواه و مترقی است.

برایتان آرزوی موفقیت می‌کنیم. پیروز باشید\*

**بی‌حزبی کارگران، شعاری انحرافی است!**

سرانجام بتواند با همت نیروهای میلیونی کارگران و زحمتکشان نظام سرمایه داری را براندازد و سوسیالیسم را مستقر سازد. این راهی است طولانی اما منطقی و ممکن و راه دیگری برای حل نهایی بحران متصور نیست.

اما در پاسخ به این پرسش که خطر حمله نظامی و تجزیه ایران وجود دارد باید گفت چنین حمله احتمالی به ایران وجود دارد و تحولات اخیر انفجار گونه جامعه که در اثر جراحی اقتصادی و افزایش نرخ دلار و برآمد جهان غرب برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پدید آمد را باید از منظر کلان تری مورد بررسی قرارداد.

امپریالیسم آمریکا سالهاست سیاستش را در مورد ایران تعیین کرده است. مسئله آمریکا و اسرائیل، انرژی هسته‌ای و یا بمب اتمی نیست، مسئله موشکی و پهپادی هم نیست. اگر این قبیل مسائل نیست، پس چیست؟ آنها در نهایت از ایران یک کشور نیمه مستعمره مانند زمان شاه می‌خواهند و در نهایت در فکر تجزیه ایران و تشکیل چند کشور کوچک مانند یوگسلاوی سابق هستند. آنها دولت‌های فدرال و کوچکی می‌خواهند که همه آنها مزدور آمریکا در منطقه شده و هم‌دست امپریالیست‌ها در غارت منابع انرژی منطقه و تضمین استخراج و انتقال آنها به بازارهای غرب باشد. آنها ایران چند پاره‌ای می‌خواهند که مخالف چین و روسیه و در زمان مناسب مخالف هند و ژاپن و شاید اروپا باشد تا آمریکا بتواند بر گلوگاه ژئوپلیتیک و انرژی جهان دست داشته باشد و پیچ آن را شل و سفت کند و ایران را در گزینش سیاست راهبردی خویش در اقیانوس آرام در دهه آینده در کنار خود داشته باشد و نه در کنار چین.

باز هم برایمان بنویسد. برایتان موفقیت آرزومی کنیم.

**اپوزیسیونی که مرز بندی روشن با امپریالیسم و صهیونیسم ندارد دست دراز شده آنهاست**

**سرنگونی رژیم و هر گونه تغییر و تحولی فقط به دست مردم ایران!**

تضاد عمده در درون جامعه ما، در شرایط کنونی، همان تضاد کار و سرمایه است. که حل آن، جامعه ما را به سوی پیشرفت و تعالی رهنمون خواهد ساخت. می‌بینیم که تضادها می‌توانند جای خود را عوض کنند. از اینرو باید همیشه توجه داشت که اگر از اولویت‌ها صحبت می‌کنیم، آنها را بی‌ارتباط با تضاد عمده جامعه نمی‌بینیم. با حمله احتمالی نظامی علیه ایران حل تضاد و کار و سرمایه به تضاد فرعی بدل می‌شود و رهایی ملی از سلطه امپریالیسم عمده می‌شود.

کشور ما ایران در شرایط کنونی از همه لحاظ درسراشیبی انحطاط و سقوط قرار گرفته است. آموزش پرورش، بهداشت، کشاورزی، آب، محیط زیست، رشد جمعیت، افزایش پدیده حاشیه نشینی، فقر، فحشاء، طلاق، کودکان کار و بیکاری و غیره... همه این مظاهر و اشکال زشت و نامیمون جامعه امروز ما از یک جا منشاء می‌گیرد از مناسبات سرمایه داری و در هارترین شکل آن، نئولیبرالیسم است. پزشک برای درمان بیمار ابتدا باید بداند که «علت» این بیماری، که معلول آن است، چیست و از کجا منشاء گرفته است. تجویز دارو برای تسکین درد، راه علاج بیماری نیست. ما باید ریشه این مصائب اجتماعی را ابتدا بشناسیم و برای رفع آنها به عمق برویم و نه اینکه و در سطح مسایل به لغزیم. یعنی جامعه ما به تغییرات رادیکال و بنیادی نیاز دارد. ساختمانی را که ابتدا بنیان آن را سست و شکننده ساخته‌اند، با تغییر نمای ساختمان نمی‌توان آن را مستحکم ساخت. این ساختمان را باید درهم ریخت و از نو ساخت. اگر قرار است که ساختمان نو بنا کرد، باید دید کدام طبقه قادر است که این بنای جدید را بنیان بگذارد! و دیگر اقشار جامعه به آن طبقه اعتماد داشته باشد؟ ما فکر می‌کنیم، اگر شما بتوانید این نیروی طبقاتی را تشخیص و تخصیص دهید، آنگاه «برنامه راه» این تغییر می‌تواند، در بخش پاسخ به «چه باید کرد» روشن شود. نکته مهمی که اکنون باید بدان توجه داشت این است اگرچه کارگران و زحمتکشان از تضاد کار و سرمایه در ایران رنج می‌برند و راه حل نهایی بر انداختن سرمایه داری و حل این تضاد استقرار سوسیالیسم است اما نیروهای دیگری هم هستند که خواهان بر انداختن این نظام، نه نظام سرمایه داری بلکه فقط جمهوری اسلامی هستند تا سلطه سیاسی امپریالیسم غرب را بنفع نظم کنونی جهان مستقر سازند. طبقه کارگر نمی‌تواند به این امر مهم بی‌توجه باشد و از سرنگونی رژیم به هر قیمتی استقبال نماید. چنین سرنگونی و جابجایی قدرت بدون مداخله طبقه کارگر تحت رهبری حزب سیاسی طبقه کارگر و یا نیروی انقلابی و مترقی هیچ ثمری برای او نخواهد داشت. راه خروج از این وضعیت بحرانی حزبیت و تشکل است، سازمان و تشکیلات و متشکل شدن در حزب طبقاتی واحد سیاسی طبقه کارگر است که مسلح به ایدئولوژی طبقه کارگر یعنی مارکسیسم لنینیسم است تا



|                              |   |   |   |   |   |                                    |
|------------------------------|---|---|---|---|---|------------------------------------|
| www.telegram.me/totoufan     |   |   |   | * |   | کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان) |
| facebook.com/hezbekar.toufan |   |   |   |   | * | فیسبوک حزب کار ایران (توفان)       |
| twitter.com/toufanhezbkar    |   |   | * |   |   | تویتر حزب کار ایران (توفان)        |
| www.rahetoufan67.blogspot.de | * |   |   |   |   | وبلاگ توفان قاسمی                  |
| www.kanonezi.blogspot.de     | * |   |   |   |   | وبلاگ ظفر سرخ                      |
| kargareagah.blogspot.de      | * |   |   |   |   | وبلاگ کارگر آگاه                   |
| www.toufan.org               |   | * |   |   |   | تارنمای حزب کار ایران توفان        |
| www.toufan.de                |   | * |   |   |   | تارنمای آزمایشی حزب                |

#### POSTBANK

BIC: DEUTDEBP 29

bank account No.: 396/8392680

IBAN: DE70 5507 0324 0839 2680 60

P.O. BOX 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Fax: 00496996580346